



عنوان: فلز در آذربایجان باستان نویسنده: رحیم بقال اصغری

ناشر: انتشارات بهاردخت
طراحی جلد، صفحه آرایی و چاپ: کانون آگهی و تبلیغاتی آرم
حروفچینی: هانیه پورنقی، میترا آزادی
ویراستار: مهدیه حامدافتخار
شمارگان: ۵۰۰ جلد - قطع خشتی ۹۷ صفحه
نوبت چاپ: اول، تیریز زمستان ۱۳۹۹
بهاء: ۳۰۰/۰۰۰ ریال



شابک: ۹-۳۰-۷۵۲۰-۶۲۲-۹۷۸
ISBN: 978-622-7520-30-9

فلز در آذربایجان باستان

نویسنده: رحیم بقال اصغری

تقدیم به:

حاج مرتضی شریفی،

که در تاریک ترین ایام عمرم دستم را گرفت.

عناوین

۵ مقدمه	۶۲ مذبح
۷ سنگی میانه	۶۳ کودک تدهین
۸ دوره نو سنگی	۶۳ خاچ
۱۱ عصر مس	۶۶ تصاویر
۱۲ عصر مفرغ	۹۴ منابع
۱۵ آهن در میان ترکان		
۱۸ قوت ها		
۱۹ حوری ها		
۲۱ اورارتویی ها		
۲۲ مانناها		
۳۰ سکاها		
۳۲ جام حسنلو و رب النوعهای سومری		
۳۶ قدمت		
۳۶ بیلگه میش و خوم بابا		
۴۹ رب النوع خورشید		
۵۴ رب النوع هوا و آب و خاک		
۵۶ رب النوع ماه		
۵۸ کاهنین		
۵۹ ارابه		
۶۰ پایه صندلی		
۶۲ سه شمشیر رو به پایین		

مقدمه

هرچه علم عریض تر و عمیق تر می‌شود، حقایق و واقعیت‌ها بیشتر پایدار می‌شوند. گرچه بر اساس ماموریت‌های صد سال اخیر باستان‌شناسی، تاریخ متناثر از فاکتورهایی است که از عالم خیالات چند تاریخ نویس تراوش شده است. بنابراین باید تاریخ نوشته شده را کم کم به سطل زباله بیندازیم و بر اساس آنچه علم ترسیم می‌کند یک تاریخ جدید بنگاریم. سالها تمام ملل با هر شی عتیقه‌ای که از جایی به کشورشان حمل شده بود سعی در اثبات قدمت، تمدن والا و نیاکان هوشمند خود برای برتری جویی بودند آنها از این روش برای تهییج ملت خود بر علیه ملت‌های دیگر و لشکر کشی یا نژادگرایی برای سرکوب اقوام زیردست خود سود می‌جستند. اکنون که علم اثبات می‌کند کدام ملل تاریخ شگرف تر یا عمیق تری داشتند بازی دیگری از سوی نژادگرایان شروع شده است و شاید تلاش کنند با جابه‌جایی چند استخوان و نمونه‌گیری‌های علمی اثبات کنند به آن نژاد یا منطقه تعلق داشتند و مهاجر نیستند. اگر واقعا بدانیم با این بازیها نمی‌توان در درازمدت نتیجه گرفت و زیر هر تپه، مملو از اسناد قابل اثبات است تلاش می‌کنیم دیدگاه خود را نسبت به برتری جویی تغییر دهیم و بدانیم پدران ما هر چه بودند و هر چه کردند اکنون این ما هستیم که باید برای مردم خود کار کنیم و یا آثار گرانبها بیافرینیم.

اینکه همه امور تمدن از کجا پدیدار شد قبل از آنکه یک مسئله علمی باشد یک مسئله قومیتی و ملی گردیده است. برای این منظور بهتر است وقتی چنین قضاوت‌هایی انجام می‌دهیم از زبان بیگانگان و دانشمندان باشد. این عادلانه است آنچنان که در کتب قبلی پیشینه شگرف و قدیمی آذربایجان در پرورش اسب یا استفاده از سنگ و سبک‌های هنری مورد بحث واقع شد اکنون در مورد فلز نیز باید به صراحت عنوان کرد، آذربایجان خاستگاه این صنعت شناخته شده است. تاریخ ما ایرانیان نه عامل برتری که چراغ راه آینده ملت ماست.

چارلز برنی هم در مورد فلزکاری به عنوان کشف بزرگ بشری، معتقد است که فلز کاری برای اولین بار در آذربایجان به وجود آمد.^۱

آنچه از شواهد برمی‌آید منطقه آذربایجان بیش و پیش از سایر مناطق جهان از فلزکاری برخوردار بوده است. نمایشگاهی از آثار ۷ هزار ساله فلزکاری در شهر تبریز در سال ۱۳۹۸ که در موزه تبریز (آذربایجان) برگزار شد، نمونه‌های وسیعی از این آثار را به نمایش گذاشت و برخلاف پندارها که از جریزه کرت تا سوئیس یا بین‌النهرین را قدیمی‌تر معرفی می‌کردند نشان داد پیچیدگی آثار فلز کاری نسبت به سایر مناطق جهان عمیق‌تر

است و این یعنی از آن سادگی اولیه هزاران سال دور شده تا توانسته به این مرحله از ظرافت و دقت برسد. مس طبیعتاً اولین فلز کشف شده توسط بشر بود و با وجود سنگ آهن های فراوان این فلز زودتر توسط بشر مورد استفاده قرار گرفت. در هزاره سوم قبل از میلاد بود که این فلز به بین النهرین راه یافت و تمدن قوتی ها در مبادلات خود با سومر، فلز و سنگ های قیمتی داده و غله دریافت می کردند.

”در ابتدا جو در بین النهرین و گندم در مصر این نقش را داشتند. دستمزدها، بهای کالاها، مالیات ها و موارد دیگر بر اساس مقادیر معینی از این نوع غلات پرداخت می شدند. باین حال، غلات به دلیل فسادپذیر بودن و نیز حجم زیاد، وسیله چندان مطلوبی برای مبادلات نبودند. لذا از هزاره سوم ق. م. به بعد فلزات مختلفی، به ویژه نقره و مس به کار گرفته شدند. در آغاز فلزات را به شکل شمش های خام، باندازه و وزن منظم به کار می بردند و استعمال آنها منحصر به معاملات عمده بود، چون فلز هنوز نسبتاً کمیاب به شمار می آمد. بعدها که بدست آوردن فلزات آسان تر شد، واحدهای مبادلاتی کوچک تری ساختند که بازرگانی محلی را تسهیل می کرد و اندازه و وزنشان نیز به تدریج همسنگ و یکنواخت گشت (لنسکی، ۱۳۶۹: ۲۴۸)”^۱

در مجموع آنچه از قرائن و شواهد و آزمایشات علمی برمی آید منطقه شمال آذربایجان و قفقاز اولین فلزکارها را تجربه کرده و به سایر نقاط معرفی کرده اند. حتی داستان «ارگنه گون» که در آن برای ذوب یک قسمت از کوه سنگ آهن، آتش روشن کردند و کوه را ذوب کردند نشان می دهد این اولین افسانه در میان تورکان باستانی در شمال بود که به نوعی به این کشف بشری معترف است. ترکان به عنوان نخستین قوم آهنگر جهان شناخته می شوند. آهن به عنوان یکی از نمادهای نخستین اویغورها ذوب شده و به اشکال گوناگون در می آمد و همچنین دوره ای طولانی و درخشان را در عالم بشریت گشود.^۲

بارها به استناد کتاب شگرف «ن سیدعلی سلامت» و بر اساس نشانه های روشن، قدمت رویدادهای ده ده قورقود را به اوایل دوره کشاورزی عاید دانسته ام و در این داستانها که در هنگام کتابت، رنگ و صیغه اسلامی گرفته بود نشانه های واضحی از خروج دوره شکار به کشاورزی مشهود است. لیکن در سایر آثار نیز می توان ردپای فلزکاری را جستجو کرد.

در شاهنامه قهرمان شهیر، «رستم» پسر «زال» سیمرغ، از قداست و اهمیت خاص آهن در میان ترکان می گوید:

«ملتی که شمشیرهاشان، کلاه خودشان، دست ها و پاها و چهره هایشان، همه و همه از آهن باشد».^۳

به هر حال ترکان به عنوان ساکنین قدیمی کشورمان ایران در منطقه آذربایجان تا دشت قزوین به عنوان اولین فلزکاران جهان شناخته شده اند.

۱ باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۹۵

۲ ایران و توران در کشاکش تاریخ - احمد آلتونگوک - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی - نشر اختر - ۱۳۹۴ ص ۵۳

۳ اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ ص ۲۴۱

سنگی میانه (۳۰۰ تا ۱۰۰ هزار پ. م)

به نظر می‌رسد کشف تصادفی فلز را باید به مقدمات آن منسوب دانست، استفاده از نوع سنگهایی که می‌توانستند قابلیت شکل‌گیری داشته باشند و از استحکام لازم برخوردار باشند بعنوان اولین شاخصه‌های ورود به دوره فلز محسوب می‌شود.

”قابل توجه است که از دوره سنگی رویین به بعد ابزار آلات در اندازه‌های کوچک ساخته می‌شوند این رسم که در دوره‌های مزولیت و نئولیت نیز ادامه داشته است با تغییرات موجود در تکنیک و فعالیت (از جمله در شکار) در ارتباط است. تولید آلات میکروولیت با اشکال هندسی کوچک و مربوط به تکنیک دوره مزولیت (آلات سه گوش، نیم دایره. . .) بسیار جالب و مهم است. چنین لوح‌های کوچک دایروی که از هسته‌ها تهیه شده اند داخل پوشش چوبی هم چنین استخوانی قرار گرفته و برای اهداف مختلف به وسیله قطران چسب کاری شده اند.

آلات متعلق به اوردوگاه «فیروز» «قوبوستان» و پناهگاه‌های زیر سنگی آن که مزولیت و نئولیت هستند و نیز آلات سنگی کشف شده از غارهای «دامجیلی» و «شوشا» بخشی از میکروولیتها می‌باشند.

آلات فوق از سنگ چخماق و استخوان تهیه شده است. در اینجا انواع قشوها، درفشها، آلات برنده، چاقوهها، اوح‌های کوچک و آلات مونتاز (داسها)، سلاحها (سرنیزه، نیزه) نیز قابل دقت و ملاحظه می‌باشند. بدین ترتیب آثار به دست آمده از «دامجیلی» و «قوبوستان»، اختراع بزرگ دوره مزولیت را که عبارتند از «تیر و کمان» تایق می‌کند از این جهت است که تصاویر طبیعی انسان مسلح به تیر کمان در میان رسم‌های موجود در صخره‌های «قوبوستان» موجب رغبت و دقت شده است. کشف تیر و کمان موجب ظهور شکار در دشت‌ها، جنگلها از فاصله دور گردید و از این به بعد تیر و کمان سلاح اصلی انسان محسوب می‌شد.^{۱۴}



دوره نوسنگی (۱۴ هزار تا ۶۵۰۰ پ. م)

نحوه کشف فلز می‌تواند مربوط به کوره های سفال پزی باشد آنجا که احتمالاً برخی از سنگها مثل سنگ مس در جوار آتش ذوب و شکل عوض می‌کرد، بشر متوجه شد می‌تواند آنها را به دلخواه خود در آورد و استفاده کند.

نیازهای در حال افزایش زندگی ایجاب می‌کرد که تولید ظروف سفالی سیر تکامل سیر تکاملی خود را ادامه داده و بیش گسترش یابد. در «آلی کومک تپه» «چالاغان تپه» و «لئپلا تپه» کوره های سفال پزی ساده و مرکب به دست آمده است. قرار گرفتن کوره ها در نزدیکی مناطق مسکونی و به طور جمعی (آلی کومک تپه) می‌تواند سر آغاز کارگاههای صنعتی و صنعتگری در اواخر دوره انئولیت محسوب شود. ظروف سفالی انئولیت اول دارای شل و شمایل ساده بوده و در ترکیب آنها کاه، گل، خرده سنگ و شکسته های سفالی بکار رفته است. در اواخر انئولیت ظاهر ظروف تک رنگی در مناطق «دریاچه اورمیه» و «مغان» گسترش می‌یابد که نوع آخر از کیفیت بالا برخوردار است و دارای نقش و نگار سرخ یا سیاه می‌باشد. در این نقش و نگارها آثار فرهنگ «اوبید» واقع در «بین النهرین» مشاهده می‌شود. بعضی از ظروف نیز از آنجا آورده شده است.^۱

این روند با ساخت ابزارهای ابتدایی، کوچک و اولیه شروع و نتایج آن در آثار منطقه مشاهده می‌شود.

«نمونه اولیه و ابتدایی مته های فلزی که ساختمان آن ها از یک تکه بسیار کوچک مس طبیعی که از سنگ مس مستخرج، و بوسیله جکش کاری و کوبیدن بدست آمده و در انتهای استخوان پای پرندگان کار گذارده شده است و در حفاریهای تپه زاغه در دشت قزوین در فلات ایران بدست آمده و متعلق به اواخر هزاره ششم پیش از میلاد مسیح می‌باشد از شاهکارهای صنعتی این اجتماع بوده و دلیل واضحی بر پیشرفت این تمدن در زمینه صنایع در این دورانهای باستانی می‌باشد.»^۲

«مدارک و آثار استخراج فلز به وسیله سنگ فلز و ذوب فلز در ضمن حفاری تل ابلیس که در نزدیکی کرمان واقع شده است و قدمت آن به اواخر هزاره پنجم قبل از میلاد می‌رسد بدست آمده است. همچنین در ضمن حفاری تپه قبرستان در دشت قزوین در ۲ کیلومتری تپه زاغه نیز آثار و مدارک استخراج فلز که شامل بوته ذوب و قالب های مختلف بود مربوط به نیمه دوم هزاره پنجم قبل از میلاد بدست آمده است.»^۳

در واقع همزمانی یافت این صنعت را نه بر اساس تصادف که بر اثر مراودات فرهنگی یکسان باید دانست.

«مدارک بسیار زیادی از آهنگری و استفاده از اشیاء و تزئینات آهنی در روستاهای اولیه ی بین النهرین بزرگ موجود است. محوطه های هزاره ی هفتم و هشتم ق. م. که از آنها مس یافت شده عبارت اند از: چاتال هویوک (سرباره، مهره؛ ملارت ۱۹۶۷ الف، ص

۱ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۹

۲ حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸- ص ۱۶۷

۳ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۴۹

فلز در آذربایجان باستان

۲۱۸-۲۱۷؛ تا د ۱۹۷۶، ص ۹۱-۸۹)؛ چایونو (برقوزن، سنجاق، تکه های سنجاق؛ چامبل و بریدوود ۱۹۷۰، ص ۵۱، ۵۶)؛ تپه ی علی کش (مهره؛ هول و دیگران ۱۹۶۹، ص ۲۴۴)؛ یاریم تپه ی ۱ (حلقه، مهره، سنگ معدنی؛ مرپرت و دیگران ۱۹۷۷، ص ۸۲، ۱۹۷۸، ص ۳۶؛ مونچاو و مرپرت ۱۹۷۱، ص ۲۸)؛ تل سوان (مهره، کارد، سنگ معدنی؛ الآدمی ۱۹۶۸، ص ۵۹)؛ وسیلک او ۲ (سوزن، کارد، درفش، اشیای تزیینی؛ گیرشمن ۱۹۳۸، تصویر ۵۲: ۵۷-۴۶). از این جمع تنها دو محوطه در مجاورت معادن مس قرار دارند. چایونو در حدود ۲۰ کیلومتری معدن ارگانی، که گفته می شود از معادن عمده ی دوران باستان وزمان حاضر است، قرار دارد و وسیلک حدود ۲۵ کیلومتر از شهر انارک فاصله دارد. انارک هنوز هم حاوی مس طبیعی و نیز سنگ مس می باشد (تیلکوت ۱۹۷۰، ص ۲۹۰-۲۸۹، شکل ۱).



صادرات مس، اعم از ماده ی خام و اشیای مسی، شاید از هزاره ی هفتم ق. م. در شرق آناتولی آغاز شده باشد. این کالاها احتمالاً از طریق همان راه هایی که افسیدین تجارت می شد تجارت شده اند (نک: زنفرو و دیکسون ۱۹۷۶؛ رایت ۱۹۶۹). تاریخ دقیق شکل گیری سکونت های اولیه در نواحی پیرامونی دشت های مرکزی ایران معلوم نیست، اما در نیمه ی دوم هزاره ی ششم ق. م. مناسباتی بین این نواحی و بین النهرین برقرار بود.^۱

۱ تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۴۸۲

ماری ام. ویت منیع مس حاجی فیروز را در دو سوی شرق و غرب جستجو می‌کند. قره داغ اکنون نیز با معادن سونگون آوازه جهانی دارد و طبیعتاً احتیاجات بین النهرین تا غرب در وان را نیز تامین می‌کرده است.
تمدن ارتته که در قبال آذوقه سنگ و فلز به جنوب می‌داد.

اگر در روستاهایی از قبیل حاجی فیروز به راستی اشیای فلزی وجود داشت، خاستگاه این اشیا به احتمال فراوان باید معدن ارگانی باشد که احتمالاً از طریق همان شبکه ای که ابسیدین وان انتقال می‌یافت به این مناطق وارد می‌شد. باین حال، در آذربایجان شرقی معادن مس وجود دارد (تیلکوت ۱۹۷۰، ص ۲۹۰، شکل ۱؛ ورتایم ۱۹۷۳: شکل ۳)^{۱۴}



۱ تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۴۸۳

از نظر مزاج، فلزات طلا و مس و حتی برنز بسیار شبیه یکدیگر هستند. با ذوب طلاجات و افزودن اسیدهایی به آن شاهد خلوص طلا هستیم و با افزودن مس می‌توان آن را قابل انعطاف کرد و با برنز سخت تر کرد. بنابراین مس همزمان با طلا استفاده می‌شده و فقط عیار آن با مس، کم و زیاد می‌شده است.

«اگر چه بعضی از دانشمندان اظهار نمودند اولین فلزی که بشر بدان دست یافته طلا بوده است، ولی بیشتر دانشمندان عقیده بر آن است که مس اولین فلزی است که در دسترس بشر قرار گرفته است.»^۱

«هم چنین در ضمن حفاری تپه قبرستان در دشت قزوین در ۲ کیلومتری تپه زاغه نیز آثار و مدارک استخراج فلز که شامل بوتله ذوب فلز و قالب های مختلف بود مربوط به نیمه دوم هزاره پنجم پیش از میلاد بدست آمد بلافاصله پس از استخراج فلز از طریق حرارت دادن سنگ فلز و ذوب نمودن آن و درک اهمیت این ماده در ساختن ابزار و ادوات و سایر وسایل زندگانی، بشر به فعالیت دامنه داری برای پیشرفت در این تکنیک دست زد و بتدریج فلز یکی از مهمترین مواد در زندگانی صنعتی و جماعات انسانی گردید. هنرمندان و صنعتگران که این ماده جدید را از هر حیث برای تجلی هنر و استعداد خود مناسب تر می‌دیدند آنرا بتدریج در موارد تزئینی جایگزین موادی چون چوب، استخوان و یا سفال قرار دادند و در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد فلز در سطح وسیعی در زندگانی بشر در خاور نزدیک و خاورمیانه رواج یافته بود و یکی از مهمترین مواد در زمینه صنعت و تکنیک قرار گرفت و ادوات و ابزار، سلاح جنگی، و ادوات و اشیاء تزئینی و بخصوص جامهای تزئینی از فلزات معمولی مانند مفرغ و فلزات قیمتی مانند طلا و نقره ساخته شد. فلزات گرانبها و قیمتی مانند طلا و نقره و بعضی آلیاژهای آنها ارزش جامها و ظروف تزئینی را افزایش بسیار داده و مراکز مهم سیاسی و اقتصادی که خواستار این چنین متاعهای گرانبهایی بودند مرکز تولید اشیاء فلزی گرانبها و تزئینی گردیدند.

جامها و ظروف ساخته شده از فلز به اندازه های مختلف و به اشکال مختلف از قبلی فنجان، کاسه، ظروف، لوله بلند، جامهای تزئینی و لیوانها متناسب تولید می‌گردیدند. این گونه ظروف فلزی از نظر تزئینات نیز مختلف بوده و از نوع بسیار ساده تا ظروف بسیار تزئینی در کارگاههای آنها ساخته شده است. در زمینه تزئینات نیز نحوه های گوناگونی از قبیل خطوط نقطه چین، خطوط روان ساده، خطوط کنده و هم چنین نقوش برآمده بکار گرفته شده است و نقوش برآمده که عموماً داخل آنها خالی است و بطرز جالبی بوسیله چکش کاری برجسته شده اند در جامهای بسیار تزئینی بکار رفته و شاهکارهای هنری کم نظیری را بوجود آورده است.»^۲

یکی از زیباترین و کامل ترین نمونه های قالب ریزی که قدیمی ترین نیز محسوب می‌شود توسط آقای رضا سرابی به موزه تبریز اهدا شده است. این سنگ که قالب نوک پیکان است به جهت اینکه هر دو طرف سالم مانده اند بی نظیر است.

۱ حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸ - ص ۱۶۶

۲ حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸ - ص ۱۶۷

عصر مفرغ

تکامل آثار هنری آذربایجان از جمله آثاری که قوتی های آذربایجان در سومر آفریدند نمونه های متجلی دقت و ظرافت و استعداد صنعت کاران منطقه بود.

”دوره برنز میانه، اواخر هزاره سوم و نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد را شامل می‌شود. در این دوره فعالیت، تولید و صنعت بیشتری برخوردار گردید و طبقات اجتماعی هم چنین ملکی عمیق تر شد. داد و ستد بین دولت های شرق نزدیک افزایش یافت.“^{۱۴} کول در ترکی به معنی خاکستر است. ربط دادن آن به کلمات دیگر کودکانه است. کشاورزان در مناطق آذربایجان، کول تپه های زیادی می‌شناسند و از خاکسترهای آن برای غنی کردن خاکهای کشاورزی استفاده می‌کنند دلیل انباشت این حجم از آتش می‌تواند به اعتقادات «خدای اتو» خورشید مربوط باشد که برای دیده شدن اثر خورشید «اوت» را زنده نگه می‌داشتند. وجود خاک در میان این تپه ها و کاسه و سفال نشان می‌دهد این عمل محدود به زمان معین نبود و ممارست وجود داشت. در واقع وجود مقابر متعدد فرضیه سوزاندن اجساد را هم رد می‌کند. یکی از منابع ما برای شناختن این دوره کول تپه آذربایجان غربی است.

”ابزار و آلات کشاورزی از جمله تیغه های داس، کوبنده ها، هاون و دسته هاونها به وفور از حفاری کول تپه کشف شده است. در این زمان تیغه های داس از آلیاژ مس و آرسنیک (مفرغ آرسنیک دار) ساخته می‌شد. گندم مهم ترین محصول کشاورزی در خمره های سفالی وچاله هایی که در کف خانه ها ایجاد شده بود ذخیره می‌شد، گله داری بخش دیگری از فعالیتهای تولیدی بود. تحلیل یافته های استخوانی کول تپه حاکی از این است که از گاو، گوسفند، بز، خوک و سگ به عنوان حیوانات اهلی استفاده می‌شد. در فاز میانی عصر مفرغ (حدود اواسط هزاره سوم ق. م) درصد فراوانی استخوان های گاو در مجموعه بقایای استخوانی کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد که شاید ناشی از رواج شیوه زندگی نیمه کوچگری در منطقه باشد. باید توجه داشت حیواناتی مثل بز و گوسفند در زندگی کوچگری اهمیت دارند. افزون بر این، هم زمان با این وضعیت بعضی از محوطه های استقراری در منطقه نخجوان متروک شده اند. براساس یافته های کول تپه ۱ و ۱۱ در دوران مفرغ قدیم سفالگری و فلزکاری دیگر صنایع خانگی به شمار نمی‌آمدند، بلکه صنایع تخصصی بودند. کشف کوره های سفالپزی پیشرفته و کیفیت پخت سفالها نشانه های بارز این وضعیت به شمار می‌آید. علاوه بر این، رواج آلیاژ مس و آرسنیک و کشف کارگاه فلزکاری که در آن عملیات فنی ساخت ابزار از جمله چکش کاری، برش، خم کردن و دیگر پرداختهای فلزکاری انجام می‌شد نشان می‌دهد که در این زمان فلزکاری به منزله یک کار تخصصی در جامعه کول تپه نهادینه شده بود. در عین حال صنایع سنگی صنعت خانگی به شمار می‌آمد.“^{۲۴}

یافته های باستان شناسی در تپه های مشابه هم نشان می‌دهد این تپه ها در آن زمان برای اعمال فلز کاری بوجود نیامده بود.

۱ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۲۶
۲ عصر مفرغ ایران، نویسنده: دکتر حسن طلائی، فصل سوم: عصر مفرغ در مناطق مختلف فلات ایران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۹۱

فلز در آذربایجان باستان

”فلزات آزمایش شده محوطه باستانی گوی تپه (تپه سبز) واقع در حوزه دریاچه ارومیه، مراحل این فرایند فلزکاری را به روشنی نشان داده است. به طوری که در طبقه M این محوطه اشیاء فلزی از مس خالص ساخته شده اند، در حالی که در طبقه فوقانی K، عنصر آرسنیک به مقدار کافی در آلیاژ فلزات این طبقه به کار رفته است. در طبقات فوقانی تر (طبقه D) که چهارچوب زمانی اواخر هزاره ی سوم ق. م و اوایل هزاره ی دوم ق. م را دربرمی گیرد اشیاء مفرغی با آلیاژ نسبتاً مناسبی از مس و قلع ساخته شده اند.“^۱

ظهور آلیاژ مفرغ و همچنین کوره های متعدد در دشت قزوین تا ارومیه نشانگر فلزکاری پیشرفته در آذربایجان بود.

”بعضی از کارشناسان وجود حدود ۵ درصد قلع را در ترکیب آلیاژ مفرغ نشانه مفرغ واقعی و آگاهانه قلمداد کرده اند. باید یادآوری کرد بر اساس مطالعات انجام شده کانسارهای مس خاورمیانه به طور میانگین یک الی شش درصد قلع دارند، به همین دلیل نتیجه گیری شده است که مقادیر قلع بالای ۵ درصد ترکیب سنجدیده ای از مس و قلع را نشان می دهد. مطالعات آزمایشگاهی اشیاء مفرغی کشف شده از طبقه D گوی تپه نشان می دهد که بیشتر اشیاء آزمایش شده حدود ۱۰ درصد قلع دارند.“^۲

”محصولات تولید شده در دوره تفکیک صنعت، به تدریج به محصول مبادله ای تبدیل می شدند. در اواخر دوره برنز میانه مراکز تجاری تاسیس و گسترش می یافت. از مرکز و یا انبار «لوواتین» واقع در آستارا تعداد ۵۰ تیر و مته که کاملاً از یک نوع می باشند به دست آمده است. گسترش داد و ستد راه برای صنف تجار هموار می کرد.

ترقی و پیشرفت داد و ستد نوعی واحد متقابل ایجاد کرد که جای محصولات مبادله ای را گرفت. در گذشته دور به جای پول امروزی حیوانات شاخ کوچک، گوسفند و بز مورد استفاده قرار می گرفت. این واژه در ترکی قدیم از جمله در متون اورحون به صورت تاوار رایج بود. محمود کاشغری نیز در دیوان خود را به صورت تاوار آورده است. در خصوص داد و ستد بین دنیای ترک و سلاویان قدیم واژه فوق بدون تغییر به زبان اسلاو یا سلاویان انتقال یافته و اکنون هم به همان صورت کاربرد دارد.“^۳

همانگونه که اشاره شد قفقاز در این زمینه سرآمد منطقه بوده، ارتباط این منطقه با یافته های آستارا، نخجوان تا دشت قزوین به اثبات این امر کمک می کند. کول تپه ها در نخجوان نیز وجود داشتند. کول تپه ها در سرعین و مشکین و سایر جاهای آذربایجان وجود داشتند و اگر مربوط به زرتشتگیری بودند در جاهای دیگر ایران نیز باید وجود داشتند در حالیکه چنین امری در سایر جاهای ایران وجود ندارند.

”فعالیت های اقتصادی و تولیدی در بیرون از حصار انجام می شد. در این مکانها آثار و بقایای فعالیتهای سفالگری و فلزکاری به صورت کوره های سفال پزی و ذوب فلز و ابزارهای مرتبط با آنها از جمله قالبهای ریخته گری کشف شده است. براساس شواهد موجود

۱ عصر مفرغ ایران، نویسنده: دکتر حسن طلایی، فصل دوم: عصر مفرغ ایران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۴۲

۲ عصر مفرغ ایران، نویسنده: دکتر حسن طلایی، فصل اول: ایران در آستانه عصر مفرغ، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۴۴

۳ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۲۹

ونیز بافت استقرار وجود حکومت متمرکز یا نیمه متمرکز در دوره ی مفرغ میانی در کول تپه نخجوان منطقی به نظر می‌رسد.^۱

۱ عصر مفرغ ایران، نویسنده: دکتر حسن طلایی، فصل سوم: عصر مفرغ در مناطق مختلف فلات ایران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۹۴

آهن در میان ترکان

در کنار منابع متعدد باستان شناسی می‌توان به منابع اسطوره ای نیز اشاره کرد: «از آن روز که وقایع عظیم و جنگ های بزرگ به افسانه ها پیوست و رنگ اسطوره گرفت، آهن که از منبعی خدا گونه برخاسته بود و جان شمشیر بود و سبب ساز پیروزی ها، یکی از پنج عنصر مقدس شد. ترکان که به معادن عظیم آهن در کوه های آلتای و «سایان» دسترسی داشتند، به خصوص ترکان گوک تورک و قیرقیز، با ظرافتی هنرمندانه و صنعت فلزکاری پیشرفته، شمشیرها و اسلحه های مقاومی از این عنصر مقدس تهیه می‌کردند که به این سبب هنر فلزکاری آنان شهرتی عالمگیر یافت. طبق افسانه ای هیتی، حاکمی اسطوره ای به نام «توپال خاقان» آهن را کشف کرد. ترکان آلتای که ارلیک خان را خدای جهان زیرین می‌دانستند، باور بر آن داشتند که بام سرای او از آهن باشد و شمشیرش از آهنی سبز رنگ و سپرش از آهنی صاف. از عهد شامان ها، آهن را مقدس می‌شمردند، آنان صنعتگران و به خصوص آهنگران را در حمایت روحی بزرگ می‌پنداشتند. به باور یاقوت ها آهن و شامان، هر دو از مقام الهی برخاسته اند. به نظر برخی از ترکان نیز آهنگران، خدایی به نام «تلیش» دارند. در داستان ارگنه کن می‌خوانیم: آهنگری به نام «بورتیه جینه»، با افروختن آتش معبری در میان کوه آهن گشود، او با دمیدن آتش بر کوه قسمتی از او را ذوب کرد، دریچه ای باز شد و ارگنه کن از آن گذشت. در این داستان، آهنگر نجات دهنده و شکاف کوه آهن، راه نجات تعریف شده است. هر سال در نهم ماه مارس به مناسبت این داستان، خاقان تورک مراسمی اجرا می‌کند. مردم حاضر می‌شوند و خاقان، آهنی داغ و سرخ، بر روی سندان می‌گذارد و با ضربات چکش آن را صاف می‌کند، پس ضیافت اجرا می‌شود. در دیوان لغات الترك می‌خوانیم: ترکان قیرقیز، «باباکو»، قیچاق و سایر اقوام، به هنگام ادای سوگند و پیمان آهن را ارج می‌نهادند، و آن چنین بود که دو کس رو در روی هم شمشیر از نیام بر می‌کشیدند و در پیشگاه هم می‌نهادند. پس می‌گفتند: «به رنگ آسمان فرو شود و به رنگ سرخ بیرون آید.» که کنایه از انتقام گیری شمشیر بود که به رنگ آهن آن و خون عهد شکن اشاره می‌کند، و یا می‌گفتند: «اگر پیمان خویش بشکنی، خونت بر شمشیر جاری شود و آهن از تو انتقام گیرد.» و چنانچه پیداست ترکان آهن را بسیار حرمت می‌نهادند. در مثلی آمده است: «تیر آهنین چون خورشید و گمان چون ماه باشد.»

در افسانه های ترکان، قهرمانان با کمان و تیری ساخته شده از آهن سخت، توصیف می شدند. می گویند: «تیرهای آنان تا قتل کوه ها پرواز می کرد»

در افسانه های ایرانی کوه ها منزلگاه خاقان تورک توصیف می شد، می گفتند: کوه های آهنین با انبوهی از اژدها» چنانچه در شاهنامه آمده است، رستم پسر زال، قهرمان افسانه ای ایران، ترکان را چنین توصیف می کند: «دست و پاهایشان همه اندام و زره هایشان همه از آهن باشد. ملتی آهنین»^۱

«همچنین آمده است که در نبرد عظیم گوگ تورکها مغلوب تاتارها شدند. همه سپاهیان ایشان کشته شد و تنها دو پسر ایلهان، کیان و اوغوز زنده ماندند. ده روز پس از نبرد، کودکان را بر اسب نهادند و بر اردوگاه پیشین در آمدند. گله های شتر، اسب، گاو نر و گوسفند، آنچه داشتند گرد آوردند.

یکی از برادران گفت: «چون در اردوگاه بمانیم دشمن ما را خواهد یافت و اگر به زمینی دیگر رویم به هر جانب در نظرگاه دشمنان باشیم. پس بهتر آن باشد که در میان کوه ها پناهگاهی جوئیم که کس را به آن راهی نباشد» برادران چنین عهد بستند و با گله هایشان رو سوی کوه ها نهادند. در راه گوزنی ماده ظاهر شد، او را دنبال کردند. از کوه ها بگذشتند و در انجام سرزمینی مسطح پیش روی دیدند.

آن زمین سبز را یک ره بیش نبود. چون پیش تر آمدند، چمنزاری فراخ بر دیده هایشان گسترده چشمه هایی بسیار، جویبارانی پر آب، درختان میوه، و گله هایی از حیوانات در او بود. برادران دلشاد، خدای را شکر گزاردند و در چمنزار سکونت گزیدند. در زمستان از گوشت حیوانات تغذیه کردند و از پشم آنان پوشیدند و در تابستان از شیر گله ها نوشیدند.

آنان چهارصد سال ساکن چمنزار بودند. کیان را شمار پسران بیش از نوغوز بود. پسرانش «کیات» و پسران نوغوز قسمتی «نوغوزلر» و قسمتی دیگر «دورلگن» خوانده می شدند.

ایشان در کثرت شدند و دیگر به سرزمین سبز نجنبیدند. پس به مشاوره بنشستند که: «پدرانمان شنیده ایم، بیرون از سرزمین ما، ارگنه کن، زمین هایی است زیبا و فراخ. زمین هایی که منزل گاه پدرانمان بود، زین پس هراس شایسته نیست و خزیدن در شکاف کوه ها نشاید. پس راه جوئیم و از این زمین بیرون شویم»

این سخنان مقبول عام افتاد. اما چون راه خروج جستند، نیافتند. آهنگری در میانشان، «بورته چینه»، نام چنین گفت: «من راهی دانم که از میان معدن آهن باشد، اگر سنگ آهن را آب کنیم گذرگاه نمایان شود». چون در تجسس بر آمدند، سخن آهنگر را راست یافتند.

در روایتی دیگر روزی گرگی ماده ظاهر شد، در عقب او رفتند. گرگ ماده از شکافی بیرون شد. چون شکاف کاویدند در اطرافش معدنی از سنگ آهن یافتند. با رهنمایی بورته چینه، هیزم و زغال اندوختند. پس همه اندوخته ها بیاوردند. ردیفی هیزم با ردیفی زغال بر رویش، به نزدیک معدن سنگ آهن جمع کردند. هفتاد دم آهنگری ساخته شد. هیزم ها آتش زدند و در آتش

۱ اساطیر تورک - مولف: پروفسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۵۳

فلز در آذربایجان باستان

دمیدند. پس سنگ هایی آهنی ذوب شد و درانجام راهی گشودند که شتری با بارش می توانست از آن عبور کند. گویند روز نهم از ماه مارس سفر آغازیدند و آن روز را عید دانستند. پس بورته چینه برقی با نشان سر گرگ بر افراشت و به جنگ تاتارها برفت و آنان را مغلوب ساخت و چنین انتقام خویش بگرفتند.»^۱

۱ اساطیر تورک - مولف: پروفسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۲۶۸

قوت ها (۳۰۰۰ پ. م)

«در هزاره سوم پ. م ساکنان «ورن و مازن» با توجه به آثار یافت شده از چند کانون از جمله استرآباد، مشخص شده است که آنان مس و طلا را می‌شناختند و در ارتباط فرهنگی و داد و ستد با کانون های اطراف خود بودند. مانند حصار، سیلک و دشت قزوین و از غرب با کانون های زاگرس شمالی و قفقاز و آسیای کوچک و از شرق با کانون های آسیای مرکزی و افغانستان و از جنوب غرب با ایلام و میان رودان.»^۱

جلوه گری آثار قوتی های آذربایجان که به غرض آنها را اقوام غیرتمدن نام نهاده اند در آثار تمدن سومر مشاهده می‌شود، سومریان در ذکر اسامی پادشاهان نام پادشاهان قوتی را در میان سلسله نامهای پادشاهان خود گنجانده اند و این نمایانگر هم قومی و همسانی در مقابل آشوریان شمالی و سامی تباران است در سوی دیگر زیباترین آثار و دوران طلایی سومریان را در دوران «لاگاش» و پادشاه مشهور آنها «گوده» [کوتاه به سومری، چون این پادشاه کوتاه قد بود] می‌یابیم. (سومر نو)

در شمال نیز ما همچنان این دوره را یک دوره قابل اتکا در صنعت فلزکاری می‌دانیم که به نظر می‌رسد از دشت قزوین به آن منطقه شیوع یافته است.

«هنگام تحقیقات باستان شناسی در مینگه چئویر، قَبَله، شاماخی و تعداد دیگر از مناطق مسکونی هزاران آلت تولید و فعالیت، اسلحه، نمونه هایی از ابزار و آلات معیشتی، اشیای زینتی و کشفیات دیگر به دست آمده است. بخش کوچک این کشفیات از کشورهای دیگر وارد شده و بخش اعظم آنها توسط صنعتگران بومی تهیه و ساخته شده است. آثار فوق حاکی از آن است که در شهرهای آلبان شاخه های مختلف صنعت پیشرفت کرده بود. با بعضی از مراحل و شاخه های صنعت در روستاها هم مشغول می‌شدند. صنعتگران متخصص نه تنها نیاز شهروند بلکه احتیاجات تولیدی اهالی روستاها را تامین می‌کردند. بخشی از محصولات آنها به خارج و کشورهای دیگر صادر نی شد. به عنوان یک قاعده تولید سلاح، ظروف قیمتی و فلزی، انواع پارچه پر بها و بافت آنها در مراکز تولیدی شهری مستقر بودند.»^۲

۱ قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند-۱۳۹۶ - ص ۵۴
۲ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۱۶

اشیاء یافت شده از تبریز و پشت مسجد کبود که حلقه های مفرغی و میل های بافتنی را هم در بر می‌گیرد نمایانگر یک دوره تمدنی مبتنی بر فلزکاری است. طرزافت برخی آثار نمایانگر قدمت فلزکاری در شهر تبریز و قدیمی‌تر از دوره آهن آذربایجان است. در قلعه کوتی نیز می‌توانیم به این دوره بپردازیم.

”با آنکه محوطه ی قلعه کوتی ۱ به اوایل عصرآهن تعلق دارد، مفرغ گری در آن رواج داشته وساکنان محوطه به ساخت زیورآلات، ظروف، ابزار وویپرک گوزن شمالی، گاو ونظایر آن با استفاده از فلز مفرغ پرداخته اند. در ساخت این اشیا سه شیوه را به کار بسته اند:چکش کاری، پانچ کردن وریخته گری؛ واز تکنیک های مختلف چندی نیز در شکل دهی به بدن آنها بهره برده اند. دیواره های یک ظرف مفرغی مکشوفه از گور A_V بسیار نازک است وکمتر از ۱ میلی متر ضخامت دارد. این ظرف گویا ریخته گری نشده وبه شیوه ی چکش کاری فلز ساخته شده است. النگوی مفرغی پیدا شده از نزدیکی شانه ی یکی از اسکلت های گور C_I ولوله های مفرغی از همان گور، همگی از طریق خم کردن ورق مسی یا مفرغی چکش کاری شده ساخته شده اند. کمربند مفرغی مکشوفه از گور C-I نیز به شیوه ی ورقه کردن فلز ساخته شده وتزییناتی به روش چکش کاری (گوژکاری)روی آن ایجاد شده است. اما خلخال کشف شده از گور A-IV و النگویی مزین به طرح زیگزاگ از گور C-I به شیوه ی ریخته گری ساخته شده اند. در ساخت اشیای مفرغی یا مسی می‌توان از هر دو روش ورقه کردن فلزو ریخته گری بهره گرفت وشیوه دوم به دو روش انجام می‌پذیرد:ریخته گری باستفاده از یک مدل(شابلون)؛ وفرم دهی دریک قالب. قالب های سنگی عموماً به روش اخیر تعلق دارند ودراین محوطه نیز اشیایی به دست آمده است که از قرار معلوم باکنارهم قرار دادن چندقالب سنگی ریخته گری شده اند. باین حال، برخی از اشیای مکشوفه از محوطه به نظر نمی‌رسد باین قالب های سنگی ساخته شده باشند.

در طول لبه های سرنیزه ی مکشوفه از گور A-VI دو شیار وجود دارد والنگوی یافت شده از گور C-I مزین به نقوش زیگزاگ کنده کاری شده است. جهت ایجاد این قبیل تزیینات در اشیای ساخته شده باقالب سنگی، لازم بود برجستگی های منتاظری روی قالب ایجاد شود. به علاوه، ظاهر تزیینات روی این النگو به صورتی است که گویی آنها رازوی سطح این شیء حکاکی کرده باشند. ایجاد این قبیل طرح ها به صورت نقش برجسته برروی قالب، مستلزم تکنیک پیچیده ای است. این طرح ها را می‌توانستند به راحتی ازطریق کنده کاری آنها روی شابلونی که قبلاً از چوب، سنگ، گل، بوم ونظایر آن آماده شده بود وفشردن آنها روی یک توده ی گل ایجاد کنند. در دیواره ی زنگوله ی مفرغی کوچک مکشوفه از گور C-I پنج سوراخ به شکل هسته زردآلو وجود دارد وساختن این زنگوله باقالب سنگی غیرممکن بود. به استناد شکل مفرغ ها، به زعم ما آنها را با استفاده از شابلون های ازپیش ساخته قالب گیری کرده اند. باوجوداین، بر اساس داده های موجود نمی‌توان گفت قالب های آنها از جنس چوب بود یا موم. اما شیء مفرغی به شکل میله ی مارپیچ از گور A-V قلعه کوتی ۱ نیازمند مطالعه ی ویژه است. در بحث حاضر پرداختن به این موضوع که آیا این

شیء از ابتدا تا انتها وبا تکنیک خاصی به صورت یکدست پیچانده شده است یا خیر ضرورتی ندارد، اما این شیء از آن جهت قابل تأمل است که گمان می‌رود در ساخت آن از یک شابلون استفاده کرده باشند.

در اشیای طلا نیز همین وضعیت دیده می‌شود و برخی از آنها با روش ورقه کردن فلز ساخته شده و تزیینات گوژکاری شده یا کنده کاری شده روی آنها ایجاد شده است؛ از جمله آویز گرد از گور C-1 برخی دیگر از آنها نیز ریخته گری شده اند؛ از قبیل یک گوشواره ی طلا و آویزی به شکل «W» از گور A-V.^۱

۱ دیلمان ۱، نویسنده: نامیواگامی، شینجی فوکایی، سئی ایچی ماسودا/ترجمه ی: ولی جهانی، صمدعلیون، شهرام رامین / فصل سوم: کاوش ملاحظاتی پیرامون نتایج کاوش ها ، صفحه ۵۷

اورارتویی ها (۱۵۰۰ پ. م)

آثار اورارتویی ها در هر زمینه یکی از شگرف ترین آثار آذربایجان است. برخلاف آشوریان و تمدن های همچوار مثل پارس ها که در کتیبه های آنان به ویرانی، سوزاندن، اسیر کردن، مثله کردن اقوام آذربایجان اشارات متعددی شده است، در کتیبه های اورارتویی آذربایجان به ساخت و سازها و آبادانی برخورد می کنیم. اورارتوئیان در گوژکاری، ساخت اشیاء متعدد و متنوع فلزی، ید طولانی داشتند این اقوام که از شرق ترکیه کنونی تا آذربایجان تسلط داشتند با کمربندها، پلاک های سینه اسب، اشیاء کشاورزی و همچنین اشیاء تزئین مزیت هنری خود را به رخ می کشیدند.

«البته نباید فراموش کرد که گسترش صنعت سد سازی و ایجاد کانال ها و دریاچه های مصنوعی نیز بدون استفاده از ابزارالات فلزی غیر ممکن بوده است. از اینرو شکی نیست که مردمان اورارتو علاوه بر تبحر در صنایع آبیاری در صنایع مربوط به کشف، استخراج، ذوب فلزات و نیز تولید انواع ابزارالات فلزی هم متبحر بوده اند. یافته های باستان شناسی حاکی از آن است این اقوام در تولید انواع ابزارالات آهنی، برنزی، مسی، مفرغی، نقره ای و طلائی مهارت داشته اند. وجود منابع و معادن گوناگون فلزات متنوع در نقاط مختلف سرزمین این اقوام و برخورداری از دانش لازم برای بهره برداری از این معادن، دسترسی و استفاده از فلزات را برای آنها مقدر ساخته بود. اورارتوها در صنعت ریخته گری و ظرایف این کار مهارت کامل داشتند.»^۱

در پایان کتاب برای هر بخش نمونه های عینی و تصویری آورده ام.

ماننا ها (۸۵۰. پ. م)

مانناها وارثان قوتیان و حوریان و از تمدنهای هم پیمان با اورارتو، قبل از مادها در آذربایجان سربرآوردند و با اینکه صلح جو بودند آشورخضم دیرین آذربایجان را از پای درآوردند. این وارثان سومری توانستند تنها با حسنلو به جهان نشان دهند چگونه در زمینه های مختلف به ظرافت و زیبایی آثار فلزکاری رسیده بودند.

”غنی بودن کوهها جنوب آذربایجان از نظر باستان شناسی، شرایط مناسبی برای پیشرفت صنعت و امور معدنی در ماننا به شمار می‌رفت. در قارداغ و البرز مس، در ناحیه زنجان مس، آهن و طلا و در نواحی میانه و تبریز معادن سرب موجود است. در مناطق افشار، خوی و آستارا هم معادن طلا به ثبت رسیده است. در نزدیکی اردبیل نیز معادن قدیم مس معلوم است. متون میخی و آثار باستانی حاکی از وجود صنعت و پیشرفت آن در ماننا می‌باشد. در لیست غنایم و باج که آشورها از آن منطقه به دست آورده بودند، از ظروف فلزی و فلزات صاف و رنگارنگ نام برده می‌شود. آشورناسیراپال ۲ از کاخ امکای زاموا اشیای مسی، لیوان های مسی، تشهت های مسی، سینی های مسی به غارت برده و صنعتگران زاموا را برای ساخت و تولید و تولید به پایتخت خود کالخو انتقال داده بود. سالماناسار ۳ از گیلزان ظروف مسی، نقره، طلا و سرب را به عنوان باج برداشته بود. شامسی - آداد ۵ نیز در یورش خود به قیزیل بوندا ظروف نقره ای، طلای خالص و مس به دست آورده بود. در یک کلام می‌توان گفت که در سده نهم قبل از میلاد وجود صنایع و تولید ظروف فلزی مشهود است.“^۱

«در زمینه یراق اسب همان پلاک سینه های شبیه به پیش بند، لگام های مزین، دهنه ها و میله های جانبی فلزی، صفحات مدور برای تزئین شانه (= راندل) و سایر عناصر تزئینی که در نقش برجسته های آشوری به تصویر در آمده اند دیده می‌شود. با این حال، هیچ یک از میله های جانبی دهنه ها به صورت تخت و هیچ یک از تسمه های چانه سه قلو نیست و عناصر تزئینی آنها متفاوت است. دهنه ها و میله های جانبی دهنه های حسنلو از دو گونه ی متفاوت است. در هر دو گونه هویزه و میله های جانبی دهنه به کار رفته است. به میله های جانبی دهنه ها تنها دو تسمه قابل اتصال است و سوراخ مرکزی آنها (در نمونه هایی که از دهنه قابل جدا سازی هستند) محل اتصال دهنه می‌باشد. از قبر ۱۵ سیلک ب میله های جانبی شبیه به نمونه هایی که با دهنه های جداگانه استفاده شده اند یافت شده است. در گیان نیز میله های جانبی و دهنه ها از همین نوع اما باریک تر و ظریف ترند و دهنه به حلقه های افسار وصل می‌شود. میله های جانبی دهنه های حسنلو نیز در حالت کلی به نمونه هایی که قفقاز تا جنوب روسیه یافت می‌شوند شباهت دارند (پوترانس ۱۹۶۶: گونه ی ۱). دهنه هایی که به همراه این نوع میله های جانبی استفاده شده اند همواره مفرغی و، همانند نمونه های موجود در نقش برجسته های آشوری، به صورت تابیده، پیچیده و تابیده هستند.

نوع دیگر دهنه به صورت یک تکه با حلقه های افسار خود ریخته گری شده است و تابیده نیست. در این نوع دهنه میله هایی که داخل دهان اسب قرار می‌گیرند به میله های جانبی متفاوتی وارد می‌شوند. این دهنه از اقسام دهنه های گونه ی سوم پوترانس

۱ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۸۱

فلز در آذربایجان باستان

است. نمونه های تابیده نشده که میله های جانبی آنها قابل جداسازی نیست اما حلقه های افسار آنها جدا شدنی است (= گونه ی سوم پوتراتس) از لرستان ، قبر ۱۵ سیلک و مارلیک کشف شده است.

یکی از دهنه های مکشوفه از حسنلو تقلیدی از یک دهنه ی تابیده با میله های جانبی است که البته به صورت یک تکه با میله های جانبی ریخته گری شده است (= جدا شدنی نیست). این نمونه از اقسام گونه ی سوم پوتراتس است. دهنه ی مزبور با سر دوقلوی مار با چشمان ورقلنبیده و خطوطی شبیه گوش در پهلوی سر آنها تزیین یافته است. پیتروفسکی احتمال می دهد این دهنه از نوع دهنه های اورارتویی باشد (مکاتبه ی شخصی با دایسون، ۱۹۸۶). چند میله ی جانبی دهنه ی دیگر با سر مار - البته نه دو قلو - تزیین شده اند که به سیاق مشابه چشمان ورقلنبیده و خطوطی در دو طرف سر خود دارد.

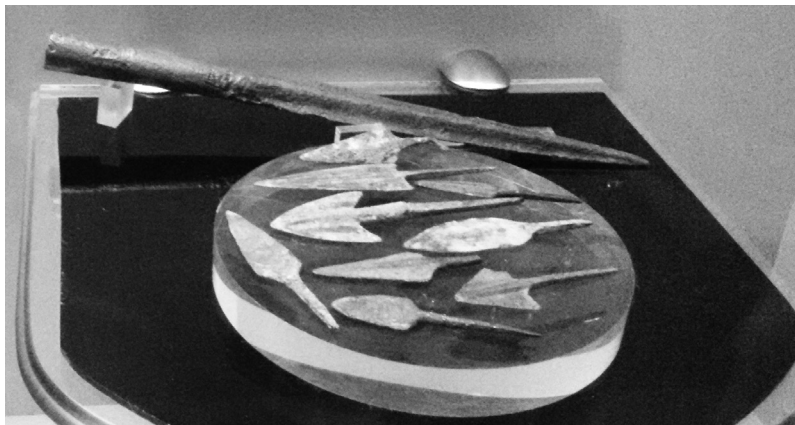
دگمه های بزرگ با قبه های کوتاه یا بلند در وسط از عناصر معمول در تزیین ساز و برگ اسب در حسنلو به شمار می روند. این دگمه ها معمولا در دسته های پنج تایی و گاه به همراه دگمه های کوچک تر در اشکال متفاوت یافت شده اند. دگمه های قبه دار در نقش برجسته های آشوری به تصویر در نیامده اند، اما در مناطق شمالی تر و نیز در تپه گیان دیده می شوند. نمونه های تپه گیان قبه های کوچکی در وسط خود دارند. دگمه های ساده ی شبیه کلاه که ظاهرا اغلب در تزیین ساز و برگ اسب کاربرد داشتند به مقدار زیاد از حسنلو یافت شده اند. این دگمه ها به دگمه های مزینی که غالبا روی ساز و برگ های اسب ها در نقش برجسته های آشوری نقش بسته اند شباهت دارند.

از حسنلو ۱۲۲ زنگوله از نوع مشبک کشف شده است که در کنار اکثر آنها یک پلاک سینه ی مزین برای اسب وجود داشت. پنجاه و نه آویزه ی پلاکی به شکل شبه مستطیل و تعداد زیادی دگمه و گل میخ کوچک به همراه همین گروه از اشیا به دست آمده است. طرز آرایش این تزیینات کوچک مشخص نیست. زنگوله های مشبک در نقش برجسته های آشوری دیده نمی شوند، اما از خوروین، قبر ۱۵ تپه سیلک و لرستان کشف شده اند. نمونه های مشابه آویزهای شبه هلالی مکشوفه از حسنلو در نقش برجسته های آشوری موجود نیست، اما در خوروین ، قبر ۱۵ تپه سیلک ، لرستان و دیلمان گزارش شده اند. در این آویزه ها از طریق حلقه ی قرقره شده ای که با تا کردن بخش فوقانی ساقه ایجاد می شد به یراق اسب متصل می شد. در لرستان و در پلاکی در موزه ی اشمولیان برای اتصال آویزه ها از حلقه ای که پشت ساقه متصل می شد استفاده کرده اند.

در حالی که ساکنان حسنلو از پلاک سینه ی عریض شبیه به پیشبند که در نقش برجسته های آشوری و دروازه های بالاوات دیده می شود استفاده کرده اند، در این محوطه از پلاک سینه ی باریک تر هلالی نیز که گل میخ های تزیینی به قسمت فرورفته ی آن زده شده استفاده شده است. هر چند پلاک سینه های دارای قسمت برآمده، که به شکل قسمت فرورفته ی موجود در نمونه های حسنلو است، در نقش برجسته های آشوری دیده می شود و چند پلاک سینه از این نوع، با قدمت قرن هفتم ق. م. ، از سالامیس کشف شده است، این نمونه ها به شکل پیشبند هستند و گل میخ ندارند. بنابراین، گونه ی باریک دارای گل میخ را باید از اشیای بومی محوطه دانست. پلاک سینه ی پر تفصیل منحصر به فرد که از حسنلو کشف شده از همین گونه ی باریک است و باید در گروه اخیر طبقه بندی شود، هر چند این نمونه به لحاظ تزیینات خود از بقیه متمایز است. بر این اساس، هر چند کلیت یراق های اسب مکشوفه از حسنلو ظاهرا با مناطق غربی ارتباطی دارد و برخی از عناصر آنها نیز به ظاهرا از مناطق غربی نشأت گرفته اند،

عناصر دیگر آنها بیشتر با نواحی شمالی ارتباط می‌یابد. این یراق‌ها در حالت کلی سبک بومی متمایزی را به نمایش می‌گذارند.^۱ «محوطه‌ی حسنلو، به لحاظ برخورداری از مجموعه‌های غنی آثار باستانی، محل بسیار مناسبی برای مطالعه‌ی شمال غرب ایران به عنوان یکی از مراکز مفرغ‌گری در نیمه‌ی اول هزاره‌ی اول ق. م. محسوب می‌شود.»^۲

«از ساختمان‌های تپه‌ی مرکزی و تپه‌ی جانبی حسنلو توأمان مدارک مستقیم و غیر مستقیمی از کاربرد و تولید اشیای فلزی به دست آمده است. مدارک مستقیم فلز‌گری از سه بخش مختلف در محوطه کشف شده است: خانه‌ی صنعت‌گر در ضلع شرقی تپه‌ی جانبی (دایسون ۱۹۶۶، ص ۴۳۳)؛ ساختمان سوخته‌ی سوم، که سازه‌ای مسکونی در بخش شمال غربی تپه‌ی مرکزی است؛ و گمانه‌ی اشتاین در ضلع شمالی تپه (اشتاین ۱۹۴۰، ص ۳۹۰-۴۴۰، تصویر ۲۶: ۲-۶، ۱۹، ۲۳). در حیاط خانه‌ی صنعت‌گر سه بخش شدیداً سوخته و نیز یک سنگ نسبتاً شکننده به رنگ قرمز وجود داشت. یکی از گوشه‌های این حیاط ظاهراً کارگاهی برای کار بر روی فلزات مذاب بود و قطعات دیگ مخصوص ذوب فلز از جنس سفال، یک قالب برای ساخت تبر سوراخ‌دار، یک قالب چند تکه‌ی باز برای ریخته‌گری تبر تخت، یک شمش میله‌ای و دو دگمه، قطعات مربوط به چند قالب دیگر، از جمله قالبی برای ریخته‌گری دگمه‌ی قبه‌دار از نوعی که عمدتاً در تزیین ساز و برگ اسب استفاده می‌شد، از این خانه کشف شده‌اند (شکل ۱۳).



۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده:مائد دو شائنسی-ترجمه و گرد آوری:صمد علیون، علی صدرائی-ناشر:گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۹۷

۲ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده:مائد دو شائنسی-ترجمه و گرد آوری:صمد علیون، علی صدرائی-ناشر:گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۹۳

فلز در آذربایجان باستان

گوی هایی از سنگ آهن، احتمالا جهت صاف کاری مفرغ (و نیستن پیگوت، مکاتبه ی شخصی، ۱۹۸۶) نیز به همراه قطعات ظروف سنگی، قطعه ای از یک هاون سنگی و چند ظرف بزرگ احتمالا جهت ریختن آب از خانه ی صنعت گر کشف شده است. یکی از اتاق های این خانه دارای زهاب بود. یافته های اشتاین چند میله، که شمش خوانده شده اند، چند تسمه و حداقل سه قالب سنگی را، که برخی مخصوص ساخت اشیای کوچک بودند، شامل می‌شد. این اشیاء به صورت گروهی از ترانسه ی باریکی یافت شده و گنجینه خوانده شده اند (اشتاین ۱۹۴۰، ص ۳۹۵-۳۹۴).

از ساختمان سوخته ی سوم قطعه ی شکسته ای از یک دیگ ذوب فلز دیگر، دو نیمه ی قالب های سنگی دو لختی مخصوص ریخته گری تبر سوراخ دار با تیغه ی شیاردار و قطعات قالب گلی مخصوص ریخته گری تبر سوراخ دار با تیغه ی شیاردار یافت شده است. قطعات اخیر حاوی پرپل مس بودند که در زمان ساخت قالب به گل اضافه شده بود. تمامی قالب های یافت شده در نتیجه ی استفاده سوخته بودند. چند قالب دیگر برای ریخته گری ساخته های کوچک دیگر نیز یافت شده است. تبر مفرغی تخت از نوعی که در قالب های سنگی باز ریخته گری می‌شد در همان اتاق محل کشف قطعات قالب گلی به دست آمده است. یک تبر شیاردار نیز کشف شده است، اما بر خلاف شکل قالب ها تندیس جانوری در بالای تیغه ی آن وجود دارد. زباله های ناشی از فعالیت های فلز گری نیز از این بخش کشف شده است (پیگوت ۱۹۸۱، ص ۱۳۹-۱۳۸). قالب های سنگی تبرهای سوراخ دار از ساختمان های عمومی، نظیر ساختمان های سوخته ی اول و دوم، نیز که شواهدی از فلز گری در آنها وجود نداشت کشف شده است و سرباره یا سنگ مس به دست نیامده است. شواهد مربوط به فلز گری در دیگر محوطه های شمال غرب ایران نیز البته در حجم بسیار اندک دیده می‌شود (برنی ۱۹۷۵، ص ۱۶۲).^۱

«از حسنلو، حدود دو هزار شیء مسی و مفرغی کشف شده است که طیف وسیعی از مقولات را شامل می‌شوند: ادوات سوار کاری، تزیینات ساختمانی یا خانگی نظیر پلاک و سایر آذین های اثاثیه، ظروف، زیورآلات شخصی، لوازم آرایشی، سرپوش و سنجاق مفرغی برای مهرهای استوانه ای، ابزار، سلاح و زره. نمونه های تقریبا تمامی مقولات مزبور مزین هستند و موارد قابل توجهی از ساخت گونه های مشابه از مفرغ و آهن دیده می‌شود. موارد استثنا ادوات کشاورزی نظیر کج بیل و و داس و ابزار های برنده نظیر چاقو و اره را شامل می‌شود که تنها از آهن ساخته شده و برخی از آنها دارای تزیین هستند. در سوی دیگر، تمامی ظروف فلزی از جنس مفرغ هستند. البته، در برخی از آنها از دسته های آهنی یا میخ های آهنی جهت اتصال دسته یا الحاقات دسته استفاده شده است.

اشیاء هم به لحاظ ساخت و هم به لحاظ تزیین، معمولا از کیفیت بالایی برخوردارند. به طور مثال، مهره های مفرغی که روی چند تسمه ی افسار زده شده اند از ورق فلزی بریده شده و حاشیه ی آنها به دقت پخ زده شده است. قلم زنی و کنده کاری با دقت زیاد صورت گرفته است و عموما لغزشی در خطوط دیده نمی‌شود. اما، ایراد ناشی از ریخته گری، مثلا در دهنه های تایید نشده با میله های جانبی (= هویزه) و در زنگوله های مشبک که ظاهرا توپی داخل آنها از ماده ی متفاوت (سنگ، مفرغ و آهن) است،

۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده:مائد دو شائسنسی-ترجمه و گرد آوری:صمد علیون، علی صدرائی-ناشر:گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۹۵

مشاهده می‌شود.^۱

«ترکیب شدن متداول آهن با مفرغ، که با اهداف کار کردی صورت گرفته و البته در عین حال باید اهداف تزئینی نیز در آن مد نظر بوده باشد، به دادن صبغه ی محلی [به مصنوعات] و به اثبات وجود کارگاه های محلی در این بخش از شمال غرب ایران کمک می‌کند. تکرار شدن سبک های تزئینی و تلفیق سبک ها در سراسر مجموعه ی سبک ها و مواد به کار رفته در محوطه بر اعتبار این دیدگاه می‌افزاید. تلفیق و تنوع سبک ها و مواد، به رغم آن که نمی‌توانند شواهد قطعی باشند، قویا از وجود کارگاه های منطقه ای متمایز در این بخش از شمال غرب ایران حکایت دارند که ساختمان های فلزی آنها پیوندهایی با سوریه ی علیا و آشور در غرب، حوضه ی دریای خزر در شرق، قفقاز و جنوب دوسیه در شمال، بخش شمالی لرستان و فلات مرکزی ایران و - احتمالا - عیلام در جنوب داشت. با وجود این پیوندها، در این کارگاه ها محصولات محلی منحصربه فرد تولید می‌شد. بر اساس شواهد به دست آمده از اشیای مکشوفه، حسنلو در طی اوایل هزاره ی اول ق. م. از مراکز عمده ی تولید و مصرف ساخته های فلزی بوده است.»^۲

«تعدادی زیادی ریتون مسی/برنزی به شکل سر حیوانات از حسنلو یافت شده است. این آثار نیز نمونه های مشابه دیگری را برای گاوهای نر جانوردیس پلاک سینه حسنلو فراهم می‌آوردند. دو مورد از این ریتون ها به شکل گاو نر یا گوساله و ریتون سوم صراحتاً به شکل قوچ است. تمامی آنها از داخل گوزکاری شده اند و جزئیاتی از بیرون بر روی آنها قلم زنی شده است. هم چنین، در تمامی آنها بر روی چشم شمایل ها ابرویی در قالب یک برجستگی ضخیم، به شکل قطره ای اشک، وجود دارد که مشابه آن را می‌توان بر روی پلاک سینه حسنلو نیز دید. این سنت به آثار فلزی ظریف هخامنشیان نیز راه یافته است.»^۳

«در عصر آهن دوم حسنلو (= دوره ی چهارم) شمار گونه های اشیای عصر آهن اول و نیز تنوع مواد اولیه به میزان چشمگیری افزایش یافته است و اشیای مکشوفه از آثار سکونتی عصر آهن دوم حسنلو نیز این موضوع را تایید می‌کند.»^۴

«افزایش چشمگیر کاربرد آهن در عصر آهن دوم در مقابر هر دو محوطه ی دینخواه تپه (که در آنها زیورآلات مفرغی و آهنی غالباً در کنار هم یافت می‌شوند) و حسنلو (که تنوع بیشتری در اشیای تدفینی قابل مشاهده است) واضح و مبرهن است.»^۵

۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دو شائسی - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹ - ص ۹۶

۲ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دو شائسی - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹ - ص ۱۱۳

۳ پلاک سینه حسنلو، نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۶۶

۴ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دو شائسی - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۹۴

۵ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دو شائسی - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۹۴

فلز در آذربایجان باستان

«از ساختمان های تپه ی مرکزی و تپه جانبی حسنلو توامان مدارک مستقیم و غیر مستقیمی از کاربرد و تولید اشیای فلزی به دست آمده است. مدارک مستقیم فلز گری از سه بخش مختلف در محوطه کشف شده است: خانه ی صنعت گر در ضلع شرقی تپه ی جانبی (دایسون ۱۹۶۶، ص ۴۳۳) ساختمان سوخته ی سوم، که سازه ای مسکونی در بخش شمال غربی تپه ی مرکزی است، و گمانه ی اشتاین در ضلع شمالی تپه (اشتاین ۱۹۴۰، ص ۴۴۰-۳۹۰، تصویر ۲۶: ۲-۶، ۱۹، ۲۳)

در حیاط خانه ی صنعت گر سه بخش شدیداً سوخته و نیز یک سنگ نسبتاً شکننده به رنگ قرمز وجود داشت. یکی از گوشه های این حیاط ظاهراً کارگاهی برای کار بر روی فلزات مذاب بود و قطعات دیگ مخصوص ذوب فلز از جنس سفال، یک شمش میله ای و دو دگمه، قطعات مربوط به چند قالب دیگر، از جمله قالبی برای ریخته گری دگمه ی قبه دار از نوعی که عمدتاً در تزیین ساز و برگ اسب استفاده می شد، از این خانه کشف شده اند (شکل ۱۳).

گوی هایی از سنگ آهن، احتمالاً جهت صاف کاری مفرغ (ونیسنت پیگوت، مکاتبه ی شخصی، ۱۹۸۶) نیز به همراه قطعات ظروف سنگی، قطعه ای از یک هاون سنگی و چند ظرف بزرگ احتمالاً جهت ریختن آب از خانه ی صنعتگر کشف شده است. یکی از اتاق های این خانه دارای زهاب بود. یافته های اشتاین چند میله، که شمش خوانده شده اند، چند تسمه و حداقل سه قالب سنگی را، که برخی مخصوص ساخت اشیای کوچک بودند، شامل می شد. این اشیاء به صورت گروهی از ترانسه ی باریکی یافت شده و گنجینه خوانده شده اند. (اشتاین ۱۹۴۰، ص ۳۹۵-۳۹۴)

از ساختمان سوخته ی سوم قطعه ی شکسته ای از یک دیگ ذوب فلز دیگر، دو نیمه ی قالب های سنگی دولختی مخصوص ریخته گری تبر سوراخ دار با تیغه ی شیاردار و قطعات قالب گلی مخصوص ریخته گری تبر سوراخ دار با تیغه ی یار دار یافت شده است. قطعات اخیر حاوی پرپل مس بودند که در زمان ساخت قالب به گل اضافه شده بود. تمامی قالب های یاد شده در نتیجه ی استفاده سوخته بودند. چند قالب دیگر برای ریخته گری ساخته های کوچک دیگر نیز یافت شده است. تبر مفرغی تخت از نوعی که در قالب های سنگی باز ریخته گری می شد در همان اتاق محل کشف قطعات قالب گلی به دست آمده است. یک تبر شیاردار نیز کشف شده است، اما بر خلاف شکل قالب ها تمدیس جانوری در بالای تیغه ی آن وجود دارد. زباله های ناشی از فعالیت فلز گری نیز از این بخش کشف شده است (پیگوت ۱۹۸۱، ص ۱۳۹-۱۳۸). قالب های سنگی تبرهای سوراخ دار از ساختمان های عمومی، نظیر ساختمان های سوخته ی اول و دوم، نیز که شواهدی از فلز گری در آنها وجود نداشت کشف شده است. سرباره یا سنگ مس به دست نیامده است. شواهد مربوط به فلز گری در دیگر محوطه های شمال غرب ایران نیز البته در حجم بسیار اندک دیده می شود. (برنی ۱۹۷۵، ص ۱۶۲)»^۱

«شواهد دیگر تولید اشیای فلزی، غیر از خود اشیاء، بسیار اندک است، اما شواهد حاصل از خود اشیاء بسیار زیاد است. حدود دو هزار شیء مسی و مفرغی کشف شده است که طیف وسیعی از مقولات را شامل می شوند: ادوات سوار کاری، تزیینات ساختمانی یا خانگی نظیر پلاک و سایر آذین های اثاثیه، ظروف، زیورآلات شخصی، لوازم آرایشی، سرپوش و سنجاق مفرغی برای مهرهای

۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو -نویسنده: مائد دوشائسنسی - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۹۵

استوانه ای، ابزار، سلاح و زره. نمونه های تقریباً تمامی مقولات مزبور مزین هستند و موارد قابل توجهی از ساخت گونه های مشابه از مفرغ و آهن دیده می شود. موارد استثنا ادوات کشاورزی نظیر کج بیل و داس و ابزارهای برنده نظیر چاقو و اره را شامل می شود که تنها از آهن ساخته شده و برخی از آنها دارای تزیین هستند. در سوی دیگر، تمامی ظروف فلزی از جنس مفرغ هستند. البته، در برخی از آنها از دسته های آهنی یا میخ های آهنی جهت اتصال دسته یا الحاقات دسته استفاده شده است.

اشیا، هم به لحاظ ساخت و هم به لحاظ تزیین، معمولاً از کیفیت بالایی برخوردارند. به طور مثال، مهره های مفرغی که روی چند تسمه ی افسار زده شده اند از ورق فلزی بریده شده و حاشیه ی آنها به دقت پخ زده شده است. قلم زنی و کنده کاری با دقت زیاد صورت گرفته است و عموماً لغزشی در خطوط دیده نمی شود. اما، ایراد ناشی از ریخته گری، مثلاً در دهنه های تابیده نشده یا میله های جانبی (= هویزه) و در زنگوله های مشبک که ظاهراً تویی داخل آنها از ماده ی متفاوت (سنگ، مفرغ و آهن) است، مشاهده می شود.^۱

«در آزمایش های اشعه ایکس بر روی سردیس های بسیار گرد متعلق به سگگ کمربندها و سرهای بسیار گرد گوساله ها و سه سر ربع انسانی موجود روی ظرف مکشوفه از حسنلو که در بالا توصیف شد هیچ خط اتصال مشخص نشده است. بررسی بخش داخلی این سرها نیز نشان می دهد که گوش ها و شاخ ها و نیز سرها تو خالی هستند. بر روی برخی از سرهای موجود روی ظرف مورد بحث و برخی از سرهای موجود روی سگگ کمربندها آثار ماده ی سیاهی به جا مانده است که با انجام آزمایش غیر آلی تشخیص داده شده اند. آزمایش نمونه ی اخذ شده از یک سر گوساله نشان می دهد که این شیء از نوعی ماده ی شیشه ای سخت ساخته شده است که ماده ی معدنی آن حاوی مقدار زیادی پرپل کوچک مس بود (MASCA، ۱۹۸۶) قضاوت در خصوص اضافه شدن این ماده پس از ساخت سردیس یا شکل گیری آن در جریان فرایند ساخت سردیس یا شیء مربوطه به انجام آزمایش های دیگری نیاز دارد. در حال حاضر، معلوم نیست این ظرف و سگگ های بسیار برجسته ی کمربندها از ورق فلزی واحد ریخته گری و چکش کاری شده اند یا خیر. روی دیواره های صاف و راست این ظرف لبه ی تخت جداگانه ای اضافه شده است. این شیوه ی ایجاد لبه در ظروف دیگری نیز در حسنلو دیده می شود. شمایل های موجود روی این ظرف نیز به لحاظ شکل پل و درشت خود در چارچوب «سبک محلی» قرار می گیرند، اما تزیین خطی در قالب نوارهای باریک به نمونه های موجود روی چند سنجاق شیردیس و پلاک سینه ی مزین شباهت دارد. وینتر در کتاب خود درباره ی پلاک سینه ی مرین حسنلو به برخی از پیوندهای سبکی پیچیده تری اسن ظرف پرداخته است. (۱۹۸۰، ص ۲۵ و صفحات بعد، شکل گیری ۶۷-۶۵)»^۲

«اوج پیشرفت صنعت ماننا در دفینه (زیویه) قلعه زیبئه که در یورش سارگون از آن نام برده می شود که به سده های هفت الی هشت ق. م. تعلق دارد. به صورت برجسته معلوم است ۴۳ مورد از ۳۴۱ مورد اشیای به دست آمده از این دفینه که در ۴۰ کیلومتری

۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دوشائسی - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۹۶

۲ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: مائد دو شائسی - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۱۰۶

فلز در آذربایجان باستان

شرق شهر سقز واقع شده از طلا، ۷۱ مورد از نقره و ۱۰۳ مورد از استخوان فیل می‌باشد. این دفینه در داخل قلعه کوچک لیکن با دیوارهای محتمش پیدا شده که به عنوان اقامتگاه حاک ولایت در سده هشتم ق. م. ساخته شده بود. بسیاری از کشفیات دیگر هم موجود است که با اسلوب و روش زیویه تهیه شده اند که از آن جمله می‌توان به کله‌های ساخته شده از طلا و نقره به دست آمده در فاصله نه چندان دور یعنی در محل یک شهر قدیمی و خرابه‌های آن به نام قافلانتی اشاره کرد.^۱

۱ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۸۲

سکاهها

سکاهها یا همان "ایش اوغوزها" (اوغوزهای داخلی) که در منابع آشوری "ایش قوز" نامیده شده اند سرآمد تمامی فلزکاران عصر خود بودند.

"رمن گیرشمن با نظریه ای منحصر به فرد این مجموعه را در مدخلی با عنوان «سکایی ها و آرامگاه شاهی زیویه» بررسی می کند. وی پیوند مانایی ها، سکایی ها و مادها را شرح می دهد و پس از شرح دوران تسلط سکاهها بر بخشی از خاک ماد و شکست آنها از مادها در ۶۲۵ پ م، «گنجینه زیویه» را مقبره یک شاه نیرومند سکایی می داند و در ادامه با آوردن شواهدی از ساختار گورهای سکایی و مقایسه گنجینه زیویه با تدفینی از حسنلو و آوردن تصاویری از عاج های منسوب به زیویه از موزه ایران باستان و مجموعه های خصوصی و سینه ریز طلا و بشقاب نقره، سفال ها، مهر و دیگر پلاک ها و دست بندهای طلا و خنجرها و شرح جزئیات هنری و فنی آنها در تقویت فرضیه خود می کوشد و مجموعه زیویه را به قرن ۷ پ م تاریخ گذاری می کند (گیرشمن ۱۳۴۶: ۹۸-۱۲۵).^{۱۴}

در نیمه دوم هزاره قبل از میلاد شاهد آویزه های تو خالی کروی مانند نمونه های قدیمی تر در سایر نقاط آذربایجان می باشیم که از جنس طلا هستند. دوره ای که سکه ضرب می شد و ظریف کاری به اوج رسیده بود (تصویر F8)

گورستان گیلوان در ۶۰ کیلومتری جنوب شرق خلخال قرار دارد در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ شمسی طی اجرای پروژه جاده سازی در روستای خانقاه بقایای چند گور آشکار گردید و از این تاریخ به بعد ۴ فصل کاوش و مطالعات باستان شناسی در این گورستان انجام گرفت. گورهای به دست آمده از فصول مختلف کاوش، به دوره های مفرغ میانی، عصر آهن اول و دوم و هزاره اول میلاد تعلق دارند. از گیلوان سوزن و سنجاق های مسی نیز کشف شده است. لیوان مس از این گورستان به دست آمده است. (تصویر F1)

خنجرهای مفرغی از گورستان گیلوان خلخال، نوک پیکانها و تنوع در این مورد و سر پیکانهای مفرغی از «چالادئم» همین شهرستان نیز نشانگر آشنایی صنعتگران آذربایجان با ریخته گری در این دوره هستند. (تصویر F2، F3) بر خلاف بسیاری از اماکن باستان غلاف شمشیرهای این گورستان از فلز بود که برای تهیه آن مهارت بالاتری طلب می شد. از همین گورستان کلاه خود فلزی نیز کشف شده که با کلاه خودهای منقوش در سایر اماکن آذربایجان که به صورت مخروطی هستند و بعدها توسط آشوریان نیز مورد تقلید و غارت قرار گرفت مشاهده می شوند. (تصویر F4) سرگز مفرغی از اردبیل نیز به صورت یک ریخته کامل با ۸ سر از جمله آنهاست.

شمشیر آهنی مکشوف از اردبیل با ریخته ای بسیار پیچیده تر از انواع همزمان خود نشانگر مهارت سازندگان آذربایجان و میل به پرداخت هنری سازندگان دارد. (تصویر F5) در نمونه های دیگر یک برجستگی میان تیغه در یک فرم دوار در انتهای تیغه تمام

فلز در آذربایجان باستان

می‌شود و برخی از نمونه‌های اردبیل دارای فرم دسته برای حفظ چوب یا مواد دیگر می‌باشند که لبه فرو رفته دارند. در نمونه‌های دیگر یافت شده از اردبیل سر نیزه‌ها در انتهای خود چکش کاری و استوانه شده‌اند و یک سوراخ در آنها برای اتصال محکم‌تر به بدنه چوبی به وجود آمده است.

جام حسن لو و رب النوعهای سومری

قلعه "حسن لو" توسط آشوریان به آتش کشیده شده و از هر طرف توسط سلاخان محاصره شده است. حمله غافلگیر کننده بود و زنان و مردان در تالار سخنرانی در یک مراسم مذهبی بودند. زنان سنجاقهای شیردال و گل سرخ را بر لباسهای بلندشان در شانه دوخته بودند و مردان شمشیر بر کمر بند چرم ضخیم خود بسته بودند حتی کودکان لباسهای مجلل و فاخرشان را با شیر دالهایی در شانه گره زده بودند. همه شروع به دویدن کردند اما خروجی ها را سربازان دشمن بسته بودند و آوار از آسمان سرازیر بود. سه سرباز آذربایجانی "جام حسن لو" را برداشتند و سعی کردند آن را از دست دشمن محافظت کنند.

آنها در پی چاره جویی برای خروج از قلعه هستند و ورودی های پایین در حال سوختن است آتش کم کم به طبقه بالا سرایت میکند اما ناگهان بارش سقوف از طبقه اول به پایین سقوط می کنند و زیر خروارها چوب تیرهای و سر درها و مصالح و خشت دفن می شوند.

جنازه این سلحشوران به دلیل اینکه در یک اتاق کوچک خشتی میان انبوه توده سوخته (ساختمان ۹) دفن شده بودند پیدا نشد و از غارت احتمالی آشوریان در امان ماند. همان چیزی که میخواستند ...

حدود سه هزار سال بعد در یک عصر گرم مرداد ماه ۱۳۳۷ کارگری به نام "امامقلی محمدی" تیشه خود را به جام حسنلو می کوبد و از دیدن گوشه جام طلائی حیرت می کند. بلافاصله کاوشگران خارجی چون رابرت هنری دایسون حاضر شده و کارگر باشرف را به سکوت دعوت می کنند. آنها حتی تا رفتن کارگران صبر می کنند و با کارگر در چادرشان وارد مذاکره می شوند اما کارگر حاضر به سکوت نمی شود و بدین سان جام از دستبرد دیگر حفظ می شود. گویی سرنوشت جام ماندن در خاک وطن بود.

فلز در آذربایجان باستان

روایت‌های کاوش ضد و نقیض و بدون سند و عکس هستند. امامقلی به پاس حفظ جام در میراث فرهنگی استخدام می‌شود اما کاوشگران خارجی هرگز نمی‌توانند این اتفاق را از یاد او و بازماندگانش بزادیند.

در این بحث بدون پرداختن به گزارشهای کاوش و یا مشخصات فنی اثر قصد دارم به اسطوره شناسی و تطابق نقوش جام بپردازم. جامی که یک تصویر روشن و گویا از تمام باورهای دوره مانناهای آذربایجان را پیش چشم ما می‌گشترد و به وضوح یک موزه کامل از خدایگان هوری را که تا دوره ماننا ستایش می‌شدند را در بر دارد.

”تزئینات موجود بر روی دیواره های جام زرین حسنلو در کل به دو ردیف بالا و پایین تقسیم شده اند و این دو ردیف تنها در یک نقطه و از طریق جریان آب ناشی از دهان گاو نر در ردیف بالا و افتادن آن روی ردیف پایین به همدیگر پیوند خورده اند. ردیف بالا شامل صحنه واحدی است که از شمایل مرد جوان، با صورت اصلاح نکرده، و حامل یک ساغر و دو مرد دیگر پشت سر وی تشکیل می‌شود که هر یک بره ای را برای قربان کردن می‌آوردند. آنان هر سه ردایی به درازای زانو به تن دارند که شبیه ردای سه خدایی است که بر ارابه سوارند و به آنها نزدیک می‌شوند. خدای اول، که خدای طوفان، آب و هوا یا جو خوانده شده است، بر ارابه ای سوار است که با دو گاو نر کشیده می‌شود (وجود گاو نردوم با دو قلو بودن شاخ ها مشخص می‌شود). وجه مشخصه این خدا، وجود دو شعاع نور، بال یا شعله متساطع از شانه های وی است. وی سربند ساده ای بر پیشانی دارد که در پشت به مولفه ای سه گوش ختم می‌شود. خدای دوم، به اعتبار کلاه وی که در هیئت قرص خورشید است، ایزد خورشید می‌باشد. خدای سوم نیز، به استناد کلاه شاخ دار خود، خدای ماه یا خدای محلی خوانده شده است. چرخ های ارابه این دو ایزد، شش پره هستند و ارابه هایشان با قاطر یا گوره خر کشیده می‌شوند. مشابه سربندی را که خدای آب و هوا بسته است، سه فرد مذکر دیگر در ردیف پایین نیز بر سر دارند. یکی از آنان شراب پیشکش را به مذبح خالی عرضه می‌کند و دو فرد دیگر جنگ جویانی هستند که دست های خود را در زاویه ۴۵ درجه باز کرده اند و در مقابل هم قرار دارند. قرار گرفتن این دو صحنه جنگ در پایین جریان آب، آن را به عنوان کانون نظاره ردیف پایین معرفی می‌کند. ردیف پایین، برعکس ردیف بالا، از چند صحنه مختلف تشکیل شده است. در سمت راست، صحنه جنگ، با کشف حجاب الهه عریان که روی پشت دو قوچ ایستاده است (جفت بودن قوچ ها با دو قلو بودن صورت و شاخ های آنها مشخص می‌شود) آغاز می‌شود. تمامی شمایل های موجود در این صحنه ها، از جمله الهه، به سمت راست و به طرف صحنه جنگ نگاه می‌کنند که در انتهای صف حوادث قرار دارد. این جهت ثابت می‌تواند نشان گر ترتیب توالی حوادث داستان باشد. شمایل های ردیف پایین (از سمت راست الهه عریان) عبارتند از: یک جنگجو/شکارچی، ملبس به دامن بافته منگوله دار و حامل کمان، تیر و تیردان؛ عقابی حامل یک زن (که تنها شمایی است که به سمت چپ نظاره گر است)؛ زن دیگری که سوار بر پشت شیر است و به آینه ای خیره شده است؛ دو ملازم که ردایی به درازای زانو شبیه نمونه های موجود در ردیف بالا به تن دارند اما فاقد سربند هستند و بر شمایل ثالثی که لباس مشابهی دارد دست یافته اند؛ سه شمشیر که نوک آنها به طرف پایین است؛ شمایل مذکر نشسته ای که لباس بافته ای پوشیده است و ساغر بلندی را به مذبحی با پایه های حیوانی پیش کش می‌کند؛ و زنی با لباس بافته، گردنبندی متوازن و نوعی تزئین مو. وی نوزاد برهنه ای را به شمایل مذکری با پیراهن آستین کوتاه و دامنی بافته، بدون سربند، عرضه می‌کند که تیر/ تیشه ای در دست چپ خود دارد و روی اریکه ای با پایه های حیوانی نشسته است. عجیب است که هم فرد نشسته و هم نوزاد، دست راست خود را با حالت گشاده مشابهی به سمت زن دراز کرده اند.

شمال سمت چپ در صحنه جنگ دامن بافته ای با حواشی مزین و منگوله دار و نوعی «دستکش بی پنجه مشت زنی» پوشیده است. رقیب وی بر اریکه ای با پشتی بلند که با طرح های فلسی کوهستان پوشیده شده است، ایستاده یا نشسته است. اریکه ظاهرا بر پشت شیر خوابیده ای مستقر می باشد. این شمال نیز ظاهرا تنها دامن به تن دارد و نشانه آن بالای خط کمر آن است. از پشت این اریکه کوهستان، هیولایی با بدن فلس دار به سه سر شبیه سر روباه بیرون زده است که به سمت چپ، به طرف صحنه جنگ، نگاه می کند.» (۱)

این تمام صحنه ای است که روایتگر باورهای باستانی ساکنین آذربایجان بود. اما واقیت اینکه هر یک از این نمونه های مشابهاتی دارند که کار تحلیلگر را آسان می کند. در این مقاله سعی دارم با تصاویر کاملا گویا به این روایت بپردازم.

بومی بودن جام و سبک آن مورد تایید قرار گرفته است حتی با نمونه های همجوار سومری و آشوری و لرستان و شوش نیز متفاوت هستند. «تقریبا هیچ رابطه ی سبکی مبسوطی میان یافته های حسنلو و «مفرع های لرستان» دیده نمی شود و این موضوع قابل تامل است.» (۲) نوع شرابه ها و موهای بلند با چشمهای بادامی و سبک اجرایی بیشتر از نمونه های اورارتویی یا آشوری به خود منطقه مشابه است جام های مارلیک در این رابطه بیشترین همگونی را دارند و نونه هایی هستند که مثل آثار حسنلو به اورارتو بیشتر از آشور تمایل دارند. زبان همگون التصاقی ماننا ها با اورارتوییان و تفاوت آن با آشوریان نیز چنین باوری را تقویت می کند. رب النوعان روی جام حاکی از کاربرد آیینی جام دارند. خدایگان ماه و خورشید که خدایگان فراوانی پیشرو آنهاست از باور مشترک تمدن باستانی آذربایجان با تمدنهای همجوار خود خبر میدهد.

«بدون توجه به جام حسنلو و بررسی ابعاد پنهان آن نمیتوان فراخ دید» تعیین قطعی تعداد رب النوع های محلی که در قالب مجسمه های چوبی و عاجی در حسنلو حاضر بودند مقدور نیست. آنچه قطعیت دارد این که، به استناد مردمان حسنلو حداقل سه رب النوع را پرستش می کردند. با پذیرش فرضی تعداد رب النوع ها به چهار خواهد رسید. با گسترش دامنه ی مدارک و اتخاذ موضوع کاملا فرضی، می توانیم شماره های ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۹۰ را نیز نامزدهای بالقوه ای برای مجسمه ی خدایان در نظر بگیریم. با این تفصیل، می توان محتاطانه نتیجه گرفت که به طور قطع سه و به طور کاملا فرضی هفت - یا حتی نه - رب النوع در قالب تمثال های چوبی و عاجی در حسنلو وجود داشت.» (۳)

بر روی مهر های حسنلو نیز به فراوانی می توان نمونه های اولیه خدایگان را مشاهده کرد. جانوران و خدایگان بالدار در این مهر ها به قدری زیاد هستند که هر نوع همگونی با سایر تمدنهای همزمان را به راحتی می توان یافت. هر چند مواد فرهنگی ماننا ها به دلیل استفاده وافر از چوب به دست ما نرسیده اند لیکن تکه هایی از نقوش بال در آثار باقیمانده منجمله عاجها نیز نشانگر حضور خدایگان متعدد از این محوطه تاریخی است.

در عین حال به تعداد بیشماری بال های جداگانه وجود دارد و وایت ماسکارالا با استناد به این نمونه ها از وجود خدایان بیشتر خبر می دهد.

«بنده از محوطه ی هزاره ی اول ق. م. نمونه ی مشابهی برای بال های جداگانه نیافته ام، اما نمونه های آن از محوطه ی آجم هویوک در آناتولی با قدمت اوایل هزاره ی دوم ق. م. و محوطه ی عصر برنزی میسن در یونان کشف شده اند. هم چنین، تکه های

فلز در آذربایجان باستان

مرتبط به بال های معرق با قدمت اواخر هزاره ی دوم ق. م. از چغازنبیل و بالی از جنس عاج از کامید اللوز در لبنان تقریباً با همان قدمت یافت شده اند. بال های مکشوفه از حسنلو شاید متعلق به شمایل های همزادان یا خدایان باشند. اگر مورد دوم صحیح باشد، تعداد تمثال های خدایان در حسنلو بیشتر از آن چیزی خواهد بود که در بالا ذکر شد. (۴)

مردم آذربایجان باستان ، باورهای دینی و مراسم بومی ویژه ای داشتند. بر روی ظرف های گوناگونی که در گورهای کهن یافت می شود، تصاویر بی شمار خورشید، ماه ، انسان و نیز گاو ، گاو نر و دیگر حیوانات بر می خوریم. (۵)

این باورها اکنون به صورت "اییه" یعنی صاحب باقی مانده است. "آنچه از فرم اویغوری اوغوزنامه برمی آید فرزاندان اوغوزخان «خورشید، ماه، ستاره، آسمان، زمین و دریا» بعد از تولد مجمع بزرگی به نام مجمع خدایان تشکیل می دهند: این با فرم سومری مجمع خدایان که کم و بیش چنین خدایانی داشتند مشترک است." (۶)

قدمت

با آنکه جام در دوره ماننایی یعنی لایه چهارم یافت شده اما تمامی اسطوره ها از حوری بودن حکایت میکنند حتی شکلی از بیان و سادگی اجرا از قدمت بیشتر حکایت دارد .

ملین در مورد جام زرین حسنلی در اورمیة می نویسد: «شمایل های این جام بی ارتباط با اطلاعات موجود از فرهنگ مردمان هوری اواخر هزاره دوم ق.م که خدای طوفان ، رئیس مجمع خدایان بود، نیست . رابرت دایسون که این جام را پیدا کرده بود، در مورد آن می نویسد: « این جام، ارتباط نزدیکی با طرز عقاید و افکار و سنن اقوام هوری داشته و بدین لحاظ ، تاریخ قدیمی تر را باید برای زمان تولید و ساخت جام، در نظر گرفت و دلیل خاصی برای انکار نفوذ هنر این اقوام برای مدت مدیدی از اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد، در مکاتب هنری این ناحیه تاثیر گذاشته و شواهد و مدارک آن، موجود است. [ماری ام. ویت، تپه حاجی فیروز] (۷)

وینتر نیز بر قدمت هوری آن شک کرده و می گوید: «به نظر بنده، دیدگاه برخی از کسانی که معتقد به قدمت جدیدتر هستند -قدمت نهایی آنها هرچه باشد- تا حدودی صحیح به نظر می رسد. اولین و مهم ترین موضوع در این خصوص، لایه ی محل کشف این جام است. سبک جام زرین حسنلو سنخیت بسیار زیادی با سایر اشیای فلزی و عاجی مکشوفه از لایه ی چهارم ب حسنلو دارد و این موضوعی است که هر کس بخواهد تاریخ ساخت این جام را به هزاره ی دوم ق.م. نسبت دهد باید دلایل قانع کننده ای در رد آن اقامه کند.» (۸)

و اکنون با اسطوره و سبک شناسی این جام در غیاب آزمایش کربن به پیشینه سومری و حوریانی اسطوره ها پی می بریم.

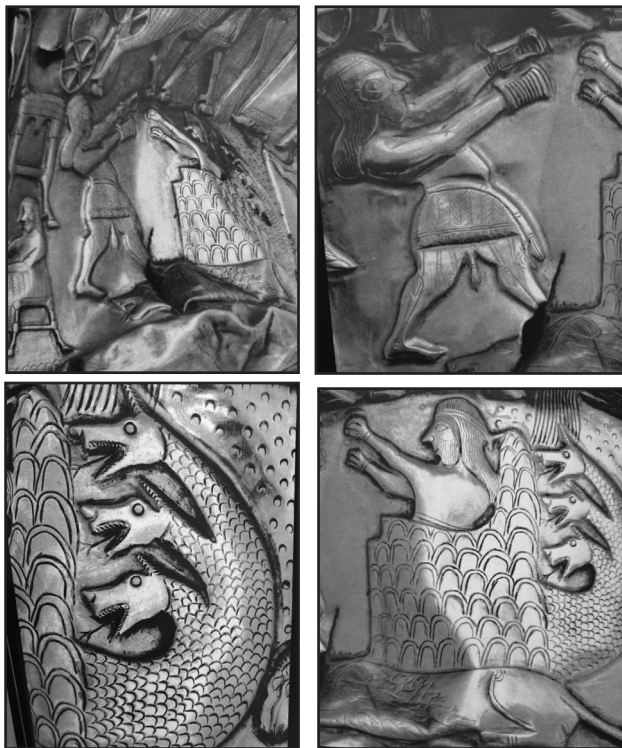
بیلگه میش و خوم بابا

بیلگه میش اولین داستان مکتوب سومری است که در هزاره دوم به صورت بیلگه میش نوشته می شد و بر اساس نظر جان لوئیز هایز این اشتباه بر اثر یک کتیبه مذهبی بعدها رواج یافت و نام قهرمان گلیگه میش گفته شد و غلط مصطلح تا امروز ادامه دارد.

بیلگه در زبان سومری به معنی مرد کهنسال است و با بیلگه در زبان ترکی به معنی دانایی و علم مترادف است و میش به منی جوان است که با میش به معنی قوچ یعنی گوسفند شاخدار همردیف است. این کنایه از جوان دلآور و رعنا و قدرتمندی است که دانا بود. در پنج سطر اول داستان نیز می خوانیم که بیلگه میش همه چیز را می دانست و این با بیلگی یعنی دانستن ترکی در یک اشتراک قرار دارد. در سوی دیگر فرم قوچ-قوچوم منیم و..و قرار دادن مجسمه سنگی قوچ بر روی قبور ترکان دلآور و حتی سومریان

فلز در آذربایجان باستان

نیز از جز دوم این اسم رمز گشایی می‌کند.
در تصویر شماره ۴-۳-۲ “بیلگه مش” قهرمان سومری را در برابر “خوبابا” (خوخو بابا) می‌بینید که در همان دوره مشابهی سومری دارد. در نسخه جدید ده ده قورقود که از ایران یافت شده صحبت از ازدهای هفت سر رفته که این نیز جالب توجه است. دو تصویر آخر از سومر بدون هیچ توضیحی خود سخن می‌گویند.



“آنچه در فرمی منسوب به گیلگمیش در جنگ با ازدهای کوهستان بر روی جام حسنلو و دستان دارای سپر کوچک به اندازه مشت می‌بینیم در زیویه یا سرستان یعنی جغرافیای باستانی نیز یافت شده است.
نزدیک ترین نمونه ی مشابه برای سپر مدور کوچک در دست سربازان اورارتویی بر روی دروازه های بالاوات دیده می‌شود.

سپرهای نسبتاً کوچکی در دستان سربازان شمال سوری و سربازان آشوری یا نیروهای طرف دار آنان قابل رؤیت است. سپرهایی که شکارچیان در عاج‌هایی که گفته می‌شود از زیویه یافت شده‌اند در دست دارند کوچک‌ترند و گونه‌ای متفاوت از نمونه‌های موجود روی آثار هنری حسنلو دارند. فاکنر و پرادا آنها را پنجه بوکس دانسته‌اند. به علاوه، سپرهای کوچکی از محوطه‌های لرستان یافت شده‌اند و این موضوع کاربرد آنها را در جنگ‌های واقعی تأیید می‌کند. (۹)

در رابطه با اهمیت ما و پیشینه آن در سومر که بر روی شانه‌های خدایگانی زیر زمین قرار داشت و ارلیک نیز مطالبی در دست است لیکن اژدهای چند سر به وضوح در ده‌ده قورقود اشاره شده است.

«طبری» در جلد اول کتاب خود می‌نویسد: «ماری آفریده شد، سرش از مروارید بود، تنش از طلای سرخ، چشمانش نیز از یاقوت، او را امر کردند به رفیع‌ترین مقام آسمان، مکان وسیع و مقدس، هفت بار بیچد، او نیز چنین کرد! این مار چنان طویل باشد که با هفت بار پیچیدن هم هنوز نیمی از او از آسمان آویزان باشد. او را چهار سر است و هر سر را هفت صورت و هر صورت را هزار دهان و هر دهان را یک زبان. گویند هر سرش هشتاد و یک شاخ دارد. (۱۰)

خوم بابا با همه مشخصات خود از داستان بیلگه میش یک خدای فلس داری کوهستان است که دست و بال انسانهایی که به قلمرو او پا می‌گذارند را سست می‌کند و این بیشتر با گازهای گوگرد کوههای آتشفشانی آذربایجان می‌تواند هماهنگ باشد به طوری که در داستانهای مشابه هوریانی نیز موجود است.

”پیکره ایدریمی از آلاخ (لوح ۲۳۵)، یکی از حاکمان باراتانا (شوتارنا)، پادشاه میتانی نیز نشان دهنده ترکیب ویژگی‌های سوری و میتانی - هوری است. پیکره نشسته سنگی این پادشاه در نوعی معبد در آلاخ قرار دارد این معبد احتمالاً آرامگاه بوده و پیکره به منظره تمثال نیاکان در آنجا قرار می‌گرفته و مانند تمثال‌های هیتی در انا مورد پرستش بوده است. ایدریمی در کتیبه بلند روی پیکره به شرکت خود در جنگها - در جبهه میتانیها و علیه شاهزادگان ضعیفتر هیتی - اشاره می‌کند.

بنابه اطلاعات موجود شوتارنا مانند پادشاهان هیتی، پس از مرگ سوزانده شده است. مجسمه آرامگاه احتمالاً تمثال آیینی فرد مرده محسوب می‌شده و با سوزاندن جسد ارتباط داشته است. این نوع پیکره سازی در دوره سومر - اکد ناشناخته بود.

ایدریمی خرقه‌ای با نوارهای برجسته به تن دارد که یادآور خرقه سوری است. این خرقه مانند آنهایی است که در تعداد بیشماری از مهرهای استوانه‌ای سوری و پیکرک‌های مفرغی شاهد بودیم، ولی در این مورد، نوار برجسته، مسطح شده است و صرفاً حاشیه‌ای تزئینی است. کلاه ایدریمی نیز به سبک کلاه‌های تخم مرغی نوک تیز پادشاهان و رب النوع‌های سوری ساخته شده است؛ ولی سبک و ویژگی این پیکره مجرد و جدا از طبیعت بوده، از این لحاظ به سبک هنری صورتک‌های حیوانی مذکور نزدیک است. پیکرک‌های کوچک رأس شمر چنان غیرطبیعی به نظر می‌رسند که تقریباً شبیه کاریکاتورند و شکل ظاهری آنها به علت استفاده از مواد خرد و ریز و بدنه تخته‌مانند، پیکره‌هایی را به خاطر می‌آورد که مانند اشیای مقدس در معبد جدید ایشتار دفن شده بودند. این معبد را توکولتی نینورتای اول ساخته بود. اگرچه بعضی از مشخصات آن سوری است، احتمال دارد که در دوره استیلای میتانیها در آشور ساخته شده باشد. دو فرد سوار بر اراپه از گروه کوچک مکشوفه در اوگاریت با اندام صاف و سرهای گرد بزرگی که بدون گردن روی سینه قرار گرفته است، شبیه پیکره نشسته ایدریمی هستند. این سبک هندسی مبهم در دو شیر تزئینی نرده پلکان بنای ایدریمی نیز به کاررفته

فلز در آذربایجان باستان

است (شکل کتاب اصلی ۸۰). یافتن اثر هنری دیگری با همین سبک دشوار است.

اگر روزی هوری - میتانی بودن این پیکره ها ثابت شود، این دو نیز به نحوی بخشی از گروه کوچک اشیای تزیینی را تشکیل خواهند داد که به استثنای مهرهای استوانه ای می‌توانند جزئی از هنر هوری - میتانی تلقی شوند. قطعه ای از مرمر خاکستری - سفید که در سال ۱۹۵۰ طی حفاری انگلیسیها در نیمرود (کلاه) کشف شد (لوح ۲۳۷) و قسمتی از پیاله شراب به شکل دست وساعد که شبیه نمونه های جدیدتر استاتیتی است به این گروه تعلق دارند. اگرچه عرض این شیء فقط ۵/۷ سانتیمتر است، تزیین آن در تاریخ هنر هزاره دوم اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه موضوع وسبک آن با تصاویر مهر استوانه ای کرکوک ارتباط بسیار روشن و نزدیکی دارد. نوار تزیینی آن که موازی لبه ظرف است بدون خط جداکننده در سرانگشتان قرار گرفته است. نقش نوار شامل حیواناتی (مانند شیرها، بزها و پرندگان) است که به حالت خوابیده قرار دارند. بعضی از آنها پاهای خود را زیر شکم جمع کرده و سرشان را به سمت عقب بر گردانده اند. این حیوانات همگی چشمهای برجسته گرد دارند. تمام جزئیات اعضای آنها همچین ترکیب صحنه، از نوع هوری است که قبلا به نوعی در مهر استوانه ای نوزی و آراپخا (کرکوک) شاهد آن بودیم؛ با این حال، حتی امروز، چنددهه پس از کشف آن بهترین نمونه این سبک همان نقش برجسته آیینی است که قطعات خرد شده بشمار آن از چاهی در معبد اصلی آشور پیدا و در کنار هم نهاده شد (لوح ۲۳۶). در لوح کوچک مربع شکلی از جنس سنگی شبیه مرمر سفید که تقریباً ۳/۲ اندازه طبیعی است، شکل انسانی رب النوع کوهستان در حالی که به روبه رو نگاه می‌کند و دو الهه کوچکتر رودخانه که در دو طرف او ایستاده اند دیده می‌شوند. خرقة و کلاه رب النوع با طرح رایج فلس - که نماد کوهستان است - و جامه و کلاه الهه ها با خطوط موجی شکل آب تزیین شده است. الهه ها دو گلدان فواره دار در دست دارند که آب از آنها جاری است و رب النوع، دو شاخه درخت را که هریک دارای سه ساقه میوه دار است حمل می‌کند. بزها بدون طناب نگهدارنده ای در میان زمین و آسمان معلق هستند و میوه ها را گاز می‌زنند. به علت شکل «تمام رخ» رب النوعها، ارتباط غیرعادی اندازه پیکره ها و نیز قرار گرفتن در فضای عاری از جاذبه زمین، صحنه از ویژگی ماورای طبیعی ممتازی برخوردار است؛ ولی بی تردید خدایان کوهستان با ویژگی گیاه پرور خود در چرخه قدیمی سومری - اکدی پدید نیامده اند، بلکه منشأ آنها در شمال خاور نزدیک است.

رب النوعهای کوهستان هوری - میتانی در قله کوهها می‌زیستند؛ بنابراین نمی‌توان تصویری جز این داشت که نقش برجسته آیینی در آشور، بعد از اشغال آشور به وسیله هوریها به وجود آمده است، سپس با سقوط هوریها، آشوریان آن را خرد کرده و درون چاه معبد آشور انداخته اند. این احتمال نیز وجود دارد که نقش برجسته نشان دهنده تمثال خود رب النوع آشور، خدای کوه ایبه، به سبک هوری باشد. نکات بسیاری از جمله کلاه بالون شکل رب النوع، چشمان گرد بزها و بیش از همه، ترکیب تصویر، بدون خطوط پایه در زیر پیکره ها، دلالت بر هوری بودن آن دارد؛ از این رو نقش برجسته ی چاه معبد آشور مدرک کم نظیری است که نشان می‌دهد روزگاری هنر اصلی هوری - میتانی وجود داشته است و وضعیت تخریب شده آن حاکی از نابودی تقریباً کامل این هنر است. اگر قرار گرفتن نقش برجسته آیینی هوری در نیایشگاه اصلی رب النوع رسمی پایتخت آشوریان امکانپذیر بوده، پس تأثیر هوری ها - میتانیها بر مردم آشور در قرن ۱۵ ق.م بسیار شگرف بوده است و پیروزیهای آشوریان که طی یک قرن موفق به کسب استقلال سیاسی، تبدیل وابستگی خارجی به تکامل و توسعه داخلی و در واقع ایجاد هنر اصلی جدیدی عاری از فشارهای این دوره پرماجرایی تاریخ شدند بسیار عظیم بوده است. (۱۱)

“افسانه هایی که منشاء بابلی دارند، تنها به صورت قطعاتی، در گونه هیتیایی آنها می‌یابیم، و شرح کامل درباره اصل بابلی آنها، در اینجا، بی مورد خواهد بود. بخش های بسیاری از داستان گیلگمیش را در دست داریم که نه تنها از آن، یک گونه هیتیایی، بلکه یک گونه حوریانی موجود است. واقعه ضمنی هوواوا(هومبابا)، که صحنه آن در سوریه و لبنان قرار دارد، بخش عمده ای از متن را در بر گرفته است، و ممکن است پیش از داستان حماسی اصلی بابلی، دارای اهمیت بوده است.” (۱۲)

خدایگان خوفناک سومری خوم بابا که هم آوا با مثلاً گور گور بابا خدایگان رعد و برق است در نبردی آشکار با بیلگه میش است و چرا چنین ننگریم که منشا هر دو تمدن در سومر شکل نگرفته بود. در نمونه های سومری تصاویر ۵-۶ نیز چنین رویارویی را در قدیمی ترین نمونه خود مشاهده میکنیم.

اما کشیدن گوش و یا موهای خوم بابا توسط بیلگه میش و انکیدو نیز صورت دیگری از این روایت است که در نمونه هیتی تصویر ۷ و سومری تصاویر ۸ و ۹ مشاهده میکنیم. در تصاویر ۱۲-۱۱-۱۰ نمونه حسنلو را مشاهده می‌کنید.



داستان “لودینگر ای” از مبدا سومریان و شهر ارتته (ارتته بیل=اردبیل) و طلا و سنگهای ارزشمند سرزمین اولیه سومریان و کوههای آنجا صحبت می‌کند.

فلز در آذربایجان باستان

خانم "معزز علمیه" با ترجمه این کتیبه ها کار افرادی که مبدا سومریان را به بحرین و هند ربط می دادند را سخت کرده است لودینگرا با همین مهر سومری تصویر شده است (تصویر ۱۳).



یک گوشه دیگر از جام حسن لو را مشاهده می کنید که در آن "ان ننه" الهه عشق از سیاره زهره آمده است. همانند این تصویر را به سختی اما بالاخره پیدا کردم. گاهها دوستانی فکر می کنند این یک عقاب دو سر هست اما در تصویر واضح مشاهده می کنید این یک الهه سوار بر پرندۀ از یک داستان سومری و بعد حوری است که چهار هزار سال پیش در آذربایجان کشورمان به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۴)



”در معابد بابل نشان خدایان را به حیوانات می‌زدند و شیرها، که دوبار در جام زرین به تصویر کشیده شده اند، از حیوانات مورد علاقه ی الهه های هوریان وهییتیان نو بودند. صحنه ای که نوزاد به ایزد داده می‌شود یادآور یکی از اساطیر هوری است که در آن کودک به هیولای کوهستان تبدیل می‌شود. صحنه ی نبرد قهرمانان با دیو شاید مربوط به قدیمی‌ترین حماسه ی بشر، حماسه ی گیلگمش سومریان با قدمت سال ۲۰۰۰ ق.م، باشد که در آن گیلگمش با غول جنگل نبرد می‌کند.

هنرمند طلاکار این جام در نمایش صحنه ای که قهرمانان موهای سر دیو را می‌کشند و در بازنمایی هیولای کوهستان با سر انسان از فرهنگ هوریان قرن یازدهم ق.م، اقتباس کرده است که قلمرو آنان از آنکانا به سمت شرق گسترده شده بود. صحنه ی سوار شدن زن بر پشت عقاب به تصویر منتسب به اکدیایان با قدمت سال ۲۰۰۰ ق.م، شباهت دارد که در غرب بغداد حکاکی شده و ایزد چوپان را به تصویر کشیده است که بر پشت عقاب سوار شده تا گیاه زندگی را بیابد. ساکنان قرن هفدهم ق.م. در لوانت در حوالی بیبلوس الهه ی باروری را عبادت می‌کردند که همانند الهه ی عربیان در حال رقص جام زرین، برهنه روی چارپا می‌ایستاد. ارابه ران موجود روی این جام که نور از شانه هایش متساطع می‌شود یادآور ایزد اکدی مکشوفه از اور است. جام زرین مزین به تمثال شیر در سمت راست با قدمت قرن یازدهم ق.م، از مجاورت دریای خزر کشف شده است. سبک آن، همانند جام زرین، شاید ماننایی باشد.“ (۱۳)

در تصاویر شماره ۱۵ و ۱۶ من نمونه هایی از سومر را آوردم که به وضوح پاهای رب النوع بر روی پرندۀ افسانه های دیده می‌شود



آنزو یا همان اکیل بکیل..
اکیل بکیل قوش ایدی
آغاچا قونموش ایدی
گئتدیم اونی توتماغا
او منی توتموش ایدی

در دو قسمت دیگر جام الهه خودنمایی می کند یکی همانند نمونه های سومری برهنه و با بدنی کشیده و یکی بر روی یک شیر سواره که بعدها مرحله به مرحله تکامل یافته و به نماد شیر و خورشید معروف تبدیل شد. (تصویر شماره ۱۷)

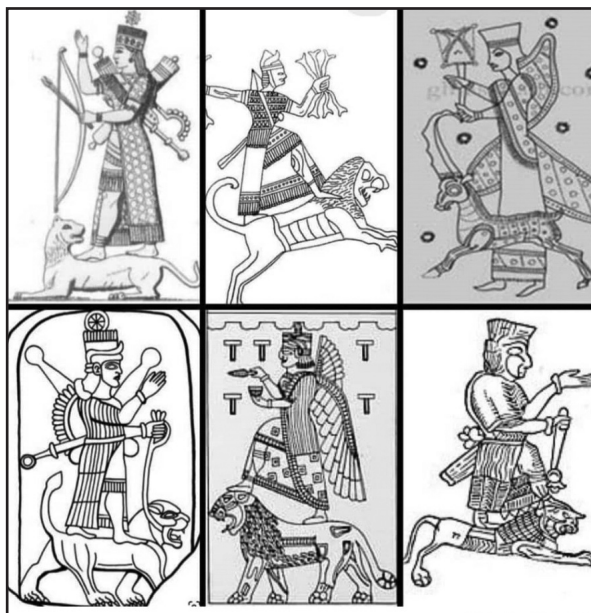


”مطالعاتی که اخیراً در زمینه ی تفاوت های فرهنگی مردمان هوری ساکن در مناطق شرقی و غربی صورت گرفته است نشان می دهد ایشتار/شائوشقا در بخش های شرقی قلمرو هوریان مقامی بالاتر از مناطق غربی داشت و در تصاویر بازنمایی شده (به طور مثال، در مهرهای استوانه ای مکشوفه از نوزی) اغلب در کنار تشوب می ایستاد و، علاوه بر آن که خواهر وی بود، همسر او نیز محسوب می شد (واگنر ۱۹۸۱؛ ایشتاین ۱۹۸۸). از آن جا که هر عنصر هوری که در حسنلو یافت شود مربوط به سنت های مناطق شرقی هوریان خواهد بود، همراهی الهه ی عربیان (=شمایلی که می توان وی را ایشتار/شائوشقا نامید) با خدا/قهرمان بلندبالایی که در جنگ با هیولای سنگی پیروز شده است می تواند به بهترین وجه در روند ترکیب روایی بخش پایین تصاویر جام زرین معنا پیدا کند.“ (۱۴)

در واقع الهه عشق در دیگر مواد هنری حسنلو نیز بارتاب دارد مانند عاجی از حسنلو که در آن پیکرکی منسوب رب النوع عشق است.

”پیکر کی که در اصل روی شیر قرار داشت شمایل کاملی به صورت تمام گرد بود. در خود محوطه ی حسنلو نمی توان به مدرکی در خصوص جنسیت این شمایل دست یافت. اما، به استناد دانسته های ما از شمایل های خاور نزدیک و مدرک فوق الذکر دایر بر این که سرهای مجزا متعلق به شمایل های مؤنث هستند، می توان ادعا کرد این شمایل مؤنث است. در واقع، سر شماره ی ۱۲۳ و این پایه ی مجسمه از اتاق واحدی (= اتاق ۷) کشف شده اند و این سر می تواند متعلق به همین مجسمه باشد. این شمایل، چه مذکر و چه مؤنث (البته در صورتی که شماره ی ۱۲۳ متعلق به آن باشد، مؤنث خواهد بود) صراحتاً یک رب النوع بود، زیرا با یکی از مضامین باستانی، یعنی رب النوعی که روی حیوانی ایستاده است و تصویر آن در بسیاری از جوامع باستان یافت می شود، هم خوانی دارد. بنده برای کلیت این پایه ی مجسمه نمونه ی مشابهی نیافته ام، اما ترکیب پاهای برهنه ای که چسبیده به تمثال شیر هستند و هر دو مؤلفه روی قاعده ای استوانه ای قرار گرفته اند که خود نیز به عنصر دیگری در پایین متصل است، بر روی عاجی از نمرود دیده می شود. در این عاج نمرود پا روی شیر قرار ندارد بلکه در کنار آن قرار گرفته است. با این حال، آرایش عناصر در این دو نمونه هر چقدر متفاوت باشد، به نظر می رسد آنها از حیث مضمون غیر مرتبط نیستند. تاریخ گذاری نمونه ی مکشوفه از نمرود آسان نیست، اما ظاهراً قدمت کمتری از پایه ی مجسمه ی پر تفصیل و یک تکه ی حسنلو دارد.“ (۱۵)

وجود الهه بر روی اریکه شیر امری ثابت شده در رب النوع عشق بودن خدایگان باشد. تصویر ۱۸ اورارتویی است که البته چنین چهره و کلاهی را به راحتی در عاج های حسنلو میتوانیم پیدا کنیم و پای خود را بر روی شیر نهاده است.



فلز در آذربایجان باستان

تصویر ۱۹ همین اتفاق در سومر بود و در تصویر ۲۰ میتوانیم همان شکل الهه را که در گوشه دیگر جام برهنه است روی شیر مشاهده کنیم. اما در نمونه ای متاخر تصویر ۲۱ از هند را مشاهده میکنید.



استفاده از خدایگان که پایشان را بر روی شیر نهاده اند در یک شیوه رایج برای الهه عشق در سایر مواد هنری حسنلو نیز قابل رد یابی است. در مهر های حسنلو از یک شی هنری صحبت به میان رفته است " این شی، از چهار بخش تشکیل شده است: زبین

رب النوعی را شامل می‌شود که روی شیری ایستاده است. تمامی قسمت‌ها به صورت تمام گرد اجرا شده‌اند. بخش دوم - که اکنون موجود نیست - پوششی بود که روی میله‌ی واسط بخش زبرین و بخش سوم را می‌پوشاند. بخش سوم مؤلفه‌ی استوانه‌ای با نقوش برجسته است. پایین‌ترین بخش موجود نیز - که شناسایی آن دشوار است - احتمالا قاعده‌ی مجسمه بود و با نقوش برجسته‌ترین یافته است.

رب النوع و شیر روی تکه‌ی واحدی اجرا شده‌اند. مؤلفه‌ی استوانه‌ای و بخشی از قاعده نیز روی تکه‌ی دیگر و بقیه‌ی قسمت‌های قاعده روی تکه‌ی مجزایی کار شده‌اند. زبانه‌ی استوانه‌ای، که به همراه بخش حاوی نقوش برجسته کار شده است، در داخل کامی در قاعده‌ی شیر فرو می‌رفت. جهت محکم کردن کردن این زبانه از میخ بر نزی، که میان پنجه‌های شیر تعبیه شده بود، استفاده کرده بودند. درست در پایین بخش حاوی نقوش برجسته، روی قسمت قاعده، میخ برنزی دیگری این بخش را به بقیه‌ی بخش‌های قاعده متصل می‌کرد.

از شمایل رب النوع تنها پاهای برهنه‌ی آن باقی مانده است. (برای سر احتمالی مربوط به این رب النوع به شماره ۱۲۳ مراجعه کنید.) شمایل شیر، که به صورت خوابیده است، کاملتر با تکنیک کوتاه‌نمایی اجرا شده است (علت آن احتمالا کوچک بودن ابعاد عاج مورد استفاده بود). دم آن در پهلو و زیر پایش قرار گرفته است. خطوط شانه‌های آن با نقوش مستطیلی برجسته و بال‌گردن آن با نقوش مثلثی مشخص شده است. سر سنتوری مانند آن، با چین‌های ضخیم بینی و پوزه، گوش‌های کوچک و نوک تیز و «زگیل‌هایی» در بالای چشم‌های گرد که در اصل حاوی ترصیع بودند، به صورت کاملا حجم‌نمایی شده است. در دهان باز و خوفناک وی نیش‌ها نمایان هستند و زبان برجستگی ندارد.

در صحنه‌ی نقش برجسته تصویر سه مرد دیده می‌شود که دو تن از آنان در حال حرکت به سمت راست و مشرف بر فرد سوم هستند. شمایل مرد سمت چپ از نوع شماره‌های ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳ است: چانه‌ی دراز و بدون ریش، دهان باریک، موهای سر بلند و بافته، گوش‌های گرد و حلزونی شکل. وی هم‌چنین طوقی بر گردن دارد. شمایل سمت راست، که قسمت‌های کمتری از آن باقی است، از همان مشخصات فیزیکی برخوردار می‌باشد و همانند فرد قبلی طوقی بر گردن دارد. در هر دوی آنها سر و پاها در نمای نیم رخ و میان تنه در نمای تمام رخ اجرا شده‌اند. هر دو دامن کوتاه و صندل پوشیده‌اند و انگشتان پاهایشان به طرف بالا بلند شده استو شیئی باریک یا بخشی از لباس روی یکی از ران‌های آنان را می‌پوشاند. شمایل مرکزی ریش و موهای سری به سبک متفاوت دارد که در قالب خطوط منقور راست‌بازنمایی شده و با سربندی بسته شده است (کتاب اصلی - شماره‌ی ۹۶). تنها وی در حال نوشیدن شراب از ظرفی است که در دست راست خود گرفته است. هم‌چنین، ابعاد بدن وی تا حدودی از دو شمایل کناری خود بزرگ‌تر است و لباس بلندتری پوشیده است که پیبلی دار و به درازای ران‌های وی است. به علاوه، وی در نمای تمام رخ و مستقیما زیر شمایل شیر قرار دارد و بی شک شخصیت اصلی صحنه به شمار می‌رود. میان وی و شمایل سمت راست گریزی دیده می‌شود که یا در دست چپ شمایل مرکزی یا در دست شمایل سمت راست، به صورت وارونه، قرار دارد. در هر دو صورت، می‌توان وارونه بودن گرز را می‌توان نشانه‌ی مصالحه‌آمیز بودن صحنه دانست.

پایین‌ترین بخش متلاشی شده است و معلوم نیست مؤلفه‌ی مستقل، احتمالا در نقش دسته، مؤلفه‌ی الحاقی، و یا مربوط به

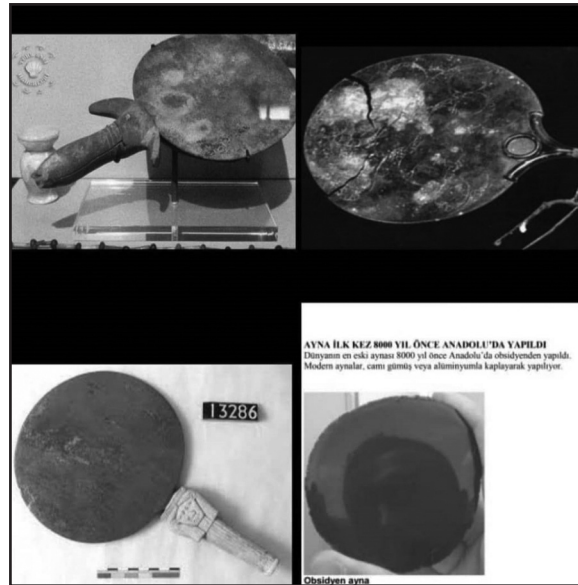
فلز در آذربایجان باستان

اثاثیه بوده است.“(۱۶)

البته با توجه به سایر عناصر می‌دانیم که موی دراز از خصایص ظاهری ترکان بوده و در جام حسنلو نیز به عیان دیده می‌شود در سایر مواد نیز این مورد قابل رویت است لیکن موی بافته شده مخصوص زنان است که وایت به بدون ریش بودن آن اشاره و سهواً آن را در دسته سه مرد قرار داده است.

یک آینه مفرغی در دست “ان ننه” خدای عشق مشاهده می‌کنید که معمولا عروسهای آذربایجان موقع رفتن به خانه بخت جلوی خود می‌گرفتند

در تصویر ۲۲ نمونه هایی از آنادولو را در رابطه با این شی آوردم



اما چگونه گرگ جای خود را به شیر به عنوان نماد آفتاب داده است؟
گرگ به عنوان نماد خدایگان خورشید کم کم جای خود را به شیر می‌دهد. چرا که به دلیل تغییر شیوه به یکجا نشینی و دامپروری گرگ موجب خسارت می‌شد.
”شمایل های موجود در عاج های سبک محلی حسنلو معمولا لب های کلفت با خطوط حاشیه ای (گاها دهان باریک)، چشم

های بادامی بزرگ، بینی های برجسته و گوش های بزرگ دارند. موهای سر آنان مدل و درازای مختلفی دارند و اغلب سربند یا کلاه پر داری بر سر آنها دیده می شود. برخی از آنها صندل های ضخیم و برخی دیگر چکمه به پا دارند. بقیه پا برهنه هستند. تنها یکی از شمایل ها حاوی گل سینه و گردنبنند است. آنان، غیر از النگو، چند مورد طوق و یک مورد گردنبنند، فاقد زیور آلات شخصی هستند. گوش های برخی از پیکرک ها نیز جداگانه کار شده و به پیکرک متصل شده اند.

تمامی شمایل ها در نمای نیم رخ به تصویر کشیده شده اند. در هیچ یک از عاج ها عناصر پس زمینه ای یا جزئیات صحنه پر کن دیده نمی شود و تمامی صحنه ها در زمینه ی خالی بازنمایی شده اند. شمایل ها به صورت متراکم در کنار یکدیگر، اما کاملا مجزا از هم، تصویر شده اند و موارد هم پوشی شمایل ها بسیار نادر است. تمامی پلاک ها غالبا به صورت تمام برجسته اجرا شده اند و از تکنیک کنده کاری نیز به طور گسترده در بازنمایی جزئیات بدن و لباس شمایل ها استفاده شده است. مشخصه ی شمایل های نقش برجسته ی حیوانات عبارت اند از : خطوط ضخیم در امتداد کمر و جزئیات منقور بدن که تمایل به تصنع گرایی تا حدودی در آنها مشهود است.

فعالیت ها و جزئیات شمایل های موجود در عاج های محلی در سایر اشیای مکشوفه نیز که گفته می شود از محصولات خود حسنلو هستند قابل مشاهده مشاهده است: مهرها و اثر مهرها؛ پلاک های فلزی، نقش برجسته ی طلایی؛ ظرف نقره ای الکترومی و نیز جام زرین حسنلو. (۱۷)

الهه عشق چه در جای نامها مانند پل ها و قله ها که به قیز قلعه سی یا قیز کورپو سی مشتهر هستند دیده می شوند حتی فرم ستاره نیز به دلیل ارتباط آن با نوشتار به الهه عشق منسب است که در سایر آثار همجوار مشاهده می شود.

”دیسکی از ورق طلا ساخته شده و زاییده ای در قسمت فوقانی آن وجود دارد که به سمت جلو خم شده و حلقه ای را شکل داده است. در مرکز این دیسک، قبه ای به عنوان تزئین از پشت گوژ کاری شده و هشت خط شعاعی که به سیاق مشابه از پشت گوژ کاری شده اند از آن منشعب می شوند و در حاشیه ی آنها خطوط کنده ای ایجاد شده است. در فضاهای بین خطوط شعاعی طرح نقطه نقطه ای وجود دارد که نقطه ی مرکزی از پشت گو کاری شده و سه یا چهار نقطه ی پیرامونی با استفاده از سنبه در سطح دیسک ایجاد شده و موتیف گل سرخی را شکل داده اند. ارتفاع این دیسک ۳/۳ سانتی متر و قطر آن ۱/۳ متر است. نقطه ها، قبه ی مرکزی و خطوط شعاعی در پشت دیسک به صورت معکوس دیده می شوند. این نوع دیسک ستاره ای پراکندگی گسترده ای در لایه های هزاره ی دوم و اوایل هزاره ی اول ق.م دارد و عادات آن را به ایزد ایشتر نسبت می دهند.“ (۱۸)

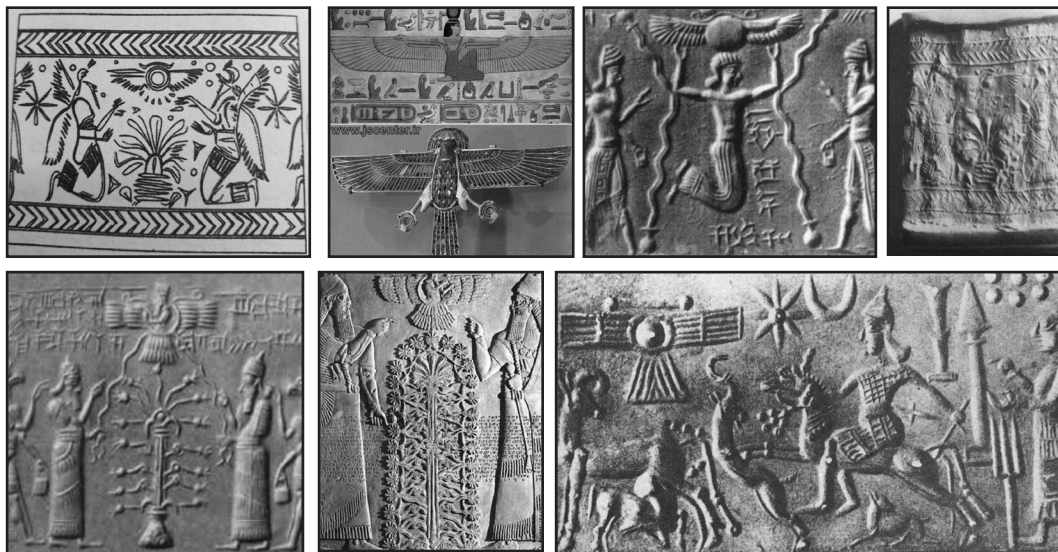
رب النوع خورشید

در قسمت بالایی ما سه خدایگان را سوار بر ارابه مشاهده می‌کنیم که جلوی پای ارابه هایشان، کاهنین قوچ قربانی می‌کنند همانطور که در تصویر شماره ۲۳ می‌بینید یکی از اینها خدایگان خورشید "اوت" می‌باشد. روی سرش یک خورشید بالدار وجود دارد.



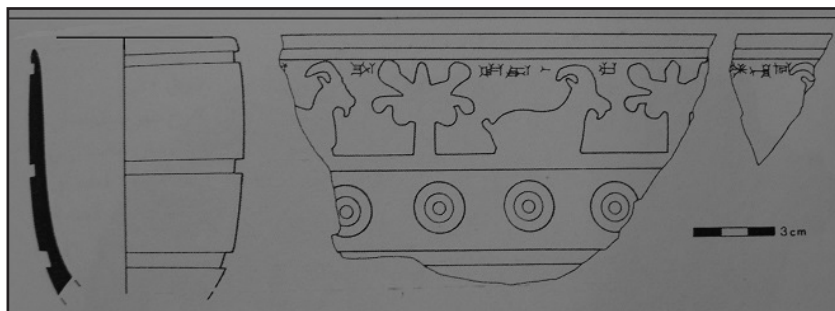
همان موردی که در تمدنهای همزمان در سومری نیز مشاهده می‌شود. خدایگان خورشید مصری "رع" اما با صورتی از عقاب و بدون بال خورشید است. من یک تصویر از دهها مهر ماننا را هم در تصاویر بعدی آوردم تا مشاهده کنید این نماد تا دوره ماننا به آسمان رفته بود و از فرم انسانی دور شده بود نمادی که بعدها در آشور و اورارتو (خالدی/قالدی=ماندگار) و دست آخر در سلسله هخامنشیان نیز تاثیر گذاشت. همان چیزی که به "فر کیانی" یا اهورا مزدا "مشهور شد هزار و پانصد سال قبل تر، در این گوشه از کشورمان وجود داشت در تصویر شماره ۲۴ من تصاویری از سومر و آشور را آوردم. به هر روی این یک طرح منحصر به فرد

هخامنشی نبود و یک اله مان تقلیدی از آشور بود. حتی مانها نیز به کرات از این اله مان سود جسته بودند مهر هایی از حسن لو را در تصویر ۲۵ می بینید که خدایگان خورشید در آسمان با دو بالا در چرخش است.



فلز در آذربایجان باستان

به هرروی اعتقاد به خدایگان خورشید جز خاچ و سمبل شیر در منابع مکتوب هم مشاهده می‌شود. در فصل ۱۹۶۴ کاوش‌ها یک کاسه ی سنگی از حسنلو کشف و کتیبه ی روی آن به طور احتمالی به این صورت ترجمه شده است: « قصر باثوری، پادشاه کشور ایدی، وقف اوشیشی، ایزد خورشید ». متاسفانه، از باثوری یا سایر اسامی مذکور شناختی نداریم (۱۹) در تصویر ۲۶ و ۲۷ تصویر این کاسه کتیبه دار حسن لو را آورده ام که با خط و عبارات سومری نگاشته شده است. البته آواها و حتی عکس کامل این کتیبه به دلایلی نامعلوم منتشر نشده است و از جای نگهداری هم اطلاعی در دست نیست.



«شیمگه»: خدای آفتاب هوری است. (۲۰) که به این کلمه شبیه است. و اوت شیشی همان تیر هایی هستند که خدایگان آفتاب به عنوان قضاوت‌های خود بر زمین پرتاب می‌کند. این کلمه به شیشمک ترکی یعنی رعد و برق و آذرخش مشابهت دارد.

«ارته» در زبان ترکی باستان و زمان هوریان به معنی خورشید بوده است این کلمه با «اوتتو» سومری به معنی خدای خورشید نیز مشابه است. این کلمه به نظر می‌رسد از ریشه های نام «ارته + بیل» (اردبیل) می‌باشد و همان ارته مشهور سومریان در شمالغرب ایران است.

نام پادشاهان و سران حکومت آنان مثل «ارته تمه»، «ارته منیه»، و ارته شووره که «ارته» به معنی خورشید است. (۲۱) در روایت هرودوت از سخنان ملکه توموروس فرمانده سکاها، ماساژت خطاب به کوروش، که در آن به ایزد خورشید سوگند یاد می‌کند، بر اعتقادات سکاها و به ویژه جایگاه مهم و با اهمیت خدای خورشید نسبت به دیگر خدایان نزد آنان می‌توان پی برد. در نزد سکیف ها و همانند تورک ها، نخستین آفریننده زن است. [حسن اف، زائور، سکیف های امپراطور، ترجمه رضا جلیلی نیا، ص ۳۲۴] و از این طریق انطباق های پایه ای با باورهای هوریان باستانی مورد مشاهده قرار می‌گیرد. (۲۲)

در اساطیر ترکان، حضور و طلعت آفتاب عالم تاب، حتی پیش از آنکه جهان آفریده شود، معنای حقیقی خود را دارد. حضور خورشید در باور اقوام ترک زبان پیش از آفرینش جهان نیز نمود دارد. قارا - خان از اساطیرالاولین آلتای در آفرینش آیمان ها از نور و گرمای خورشید بهره برد. از این روست که در افسانه های مربوط به خورشید، هر اندازه تعمق کنیم و در نوربخشی او به جهان و دیگر اوصافش دقیق شویم، آفتاب را سبب ساز آفرینش باروها و رسوم بنیادین خواهیم دانست. او خدایی ست برتر از دیگر خدایان. چنانچه گویی همه قدرت های الهی و ارواح خیرخواه در وجود او گرد آمده اند. ترکان باستانی و در کل ملل التصافی زبان با اغراق در اوصاف خورشید، او را با نام های مختلفی تقدیس می‌نمودند.

سومریان خورشید را با نام هایی چون «دینگیر» «اوتو» «باب بار» «نین - اوراش» و «مش آرو» می‌خواندند. اعراب با تکیه بر سومریان او را «شاماش» می‌گفتند، هیتی ها نیز خدای بزرگ خود، «نان - هونته» را خورشید می‌دانستند. خدایی به نام «هوم» نیز چون خورشید وصف می‌شد.

نین - اوراش، پسر خدا - انلیل بود. او پرورش یافته ی خدای خورشید بود. هوای خنک بهار، سمبلی از این خدا دانسته می‌شد. در نظر مردم آلتای خورشید با نام «گون نینه»، الهه حیات معرفی می‌شد. خاقان های تروک نیز پسران خورشید بودند. آنان قدرت از پدر - خورشید می‌گرفتند. پسر «مته» نیز زاده ی آسمان و زمین، فرستاده ی خورشید و ماه و خاقان بزرگ هون بود.

«چی جومین» محافظ سلسله ی «گه آولی» - در حال فرار از دشمنان خویش به کنار رودی رسید. چون نتوانست از رود بگذرد، گفت:

من پسر خورشیدم! پس همه ماهیان و قورباغه ها برای او پلی بستند! راه های حق و عدالت را خدای خورشید نشان می‌دهد. پادشاه اور - «اورن گور» - حق و عدالت را از خورشید می‌شناخت - قوانین مشهور «حموایی» نیز از طرف خورشید نازل شده بود.

فلز در آذربایجان باستان

ترکان یاقوت القاب و نام قهرمان خویش را از خورشید دریافت می‌کردند. مغول‌ها خورشید را پرستش می‌کردند. سومریان در آغاز طلوع خورشید شروع به عبادت می‌کردند. شاما خورشید را در آیین‌ها تقدیس می‌نمود. بر خرّقه‌ی شامان - مانیاک - و بر طبل و دهل او نقش خورشید، چون نمادی از قدرت رسم می‌شد. هون‌ها شب‌ها ماه و روزها خورشید را سجده می‌نمودند. بسیاری از قبایل تورک، در ورودی چادرهایشان به مطلع خورشید باز می‌شد. همچنین نام خورشید را بر فرزندان خود می‌نهادند. «گون - خان» نام پسر «اوغوز» بود که اوصاف خورشید را داشت.

در ارتباط با چنین نام‌گذاری‌ها در افسانه‌ای می‌خوانیم: «اولو توپون» عاشق «گونش» - دختر آی توپون - می‌شود. خورشید به باور هیتی‌ها خدای قادر برتر و خدای خدایان بود. او هر صبح از دریا می‌آید، سه جفت چشم دارد. همه را از جاندار و بی‌جان می‌بیند، کارها را سامان می‌بخشد و جهان را آن‌گونه که شاید اداره می‌کند.

نور صبح از او زاییده می‌شود، حاکم طبقات زیرین را حکم می‌راند و اداره می‌کند. در نظر هیتی‌ها الهه‌گان خورشید، «آرین نا» و «آنیلان»، حافظ حاکمان و حکومت‌ها بودند. (۲۲)

”پروفیسور خودیف علاوه بر اقوام پروترک مذکور از اقوامی به نام «اوتی و اودین» یاد می‌کند که قبل از میلاد در آذربایجان جنوبی ساکن بوده‌اند و پروفیسور یوسیوفوف نیز با بیان شباهت‌های این اقوام اوتی‌ها را از طوایف ترک زبان دانسته‌اند و در ضمن خاطر نشان نموده که زبان اودین‌ها به گروه زبان‌های قفقازی تعلق می‌گیرد.“ (۲۳)

همه این کلمات به نوعی تداعی گر لغت ”اوت“ به معنی آتش می‌باشند که در تصاویر تیر آتشین بر زمینیان پرتاب می‌نمود.

رب النوع هوا و آب و خاک

خدایگان اول در جلو که پیشرو بودنش نشانگر اهمیتش می‌باشد خدایگان خاک و آب است. او را با لغت "ان-کی" (ان-کثر) می‌شناسیم. (تصویر شماره ۲۸)



در توصیف خدای هوا روی ساغر حسنلو در مقاله ای از «ادیت پرادا» می‌خوانیم:

”وی موهای بلند و تاحدودی مجعد دارد که با سربند بسته شده اند و ریش کوتاه و نسبتاً نوک تیز وی از روی گونه و بلافاصله زیر بینی آغاز می‌شود و تقریباً روی لب های باریک وی را می‌پوشاند. صورت وی تنها با چشمی بزرگ و بینی برجسته، که سوراخی کاملاً مشخص دارد، شکل یافته است. در اجرای چشم، خط بالا بیشتر از خط پایین برجسته سازی شده و این کار حالت بهت زدگی و جلوه ی زنده ای را خلق کرده است. در طراحی دست و پا، مفاصل خمیده، از قبیل آرنج یا زانو، با نیم دایره های هم مرکز مشخص شده

فلز در آذربایجان باستان

اند.مفاصل دیگر، از قبیل مچ دست یا بند انگشتان، با خطوط موازی نشان داده شده اند. ماهیچه ی ساق پا در قالب خط مشخصی بازنمایی شده که از خمیدگی زانو آغاز می شود و تا استخوان قوزک پا، که با دایره ای مشخص شده است، ادامه می یابد.

هم چنان که در بالا اشاره کردیم، خدای آب وهوا دامن کوتاهی بر تن کرده است. جنس دامن وی از روی طرح جنافی حاصل از نقطه های کوچک قابل تشخیص است و در امتداد حاشیه ی پایین آن نواری از نیم دایره های کوچک دوقلو وجود دارد. ترکیب بندی این نیم دایره ها به نحوی است که یکی از آنها به بالا و دیگری به پایین باز می شود. از این نوار حاشیه ای منگوله هایی شبیه دم حیوانات آویزان هستند. یکی از آنها به صورت برآمده میان پاها ی ایزد دیده می شود و یادآور زنگوله/منگوله هایی است که در آثار هنری غرب آسیا از اواخر هزاره ی دوم ق.م. به ویژه در مهرهای استوانه ای آشور میانه، از میان پاهای شمایل ها آویزان هستند. نبود این مشخصه ی بارز را در ساغر نقره ای حسنلو می توان اشاره ای مقدماتی بر قدمت جدیدتر این ساغر دانست. (۲۴)

در میان نقوش جام حسنلو می توان ایزدان بین النهرین را مشاهده کرد. ردپای تغییر این نقوش را نه در آثار متاخر که در آثار متقدم باید جستجو کرد. تصاویر ۲۹ و ۳۰ نشان می دهد از سر شانه های این رب النوع آبهایی جاری بود که درون آب ماهیانی شناور بودند.



حال باید نمونه ماننایی متقدم باشد چون آب از دهان گاو جاری می‌شود و با توجه به اینکه دو رب النوع دیگر بال ندارند مشخصا این خطوط بر روی شانه ایزد آب می‌باشد.

ارابه‌ها از نوع سبک با چرخ‌های شش پره هستند. پشت اتافک آنها باز است و در آن قسمت دستگیره ای جهت کمک به ارابه ران در سوارشدن به ارابه تعبیه شده است. در صحنه ی مورد بحث ظاهرا با نیایش و قربان کردن حیوانات در محضر این سه ایزد ارابه سوار مواجه هستیم. ایزد سمت راست را می‌توان، به اعتبار همراه شده آن با گاو نر، حیوانی که معمولا در آسیای صغیر، سوریه و بین النهرین از حدود سال ۲۰۰۰ ق.م. به بعد مرکب و همراه ایزد آب و هوا بوده است، شمایل همین ایزد دانست. از دیگر وجوه تمایز این ایزد وجود سربند و پرتوهای نور یا شعله‌هایی است که از شانه‌های وی متساع می‌شوند و شمایل شمش، ایزد خورشید در اساطیر بین النهرین، را یادآوری می‌کنند که در قرن بیست و سوم ق.م. هم زمان با امپراطوری مقتدر اکدی، پرتوهای مشابهی روی شانه‌های وی بازنمایی می‌شد. با این حال، در جام زرین حسنلو ایزد دوم است که شباهت بیشتری به ایزد خورشید دارد، زیرا در سر وی قرصه ای دیده می‌شود که پیرامون آن را پرتوهای نور یا شعله‌های آتش فرا گرفته اند. ایزد سوم کلاهی با شاخ‌های هلالی بر سر دارد که شاید هدف هنرمند نمایش تاج شاخ دار ایزدان بین النهرین بوده است. (۲۵)

رب النوع ماه

آی خان، پسر اوغوزخان بود. خدایی که نام از مظاهر سماوی گرفته بود. ترکان سرزمین او با سمبل عقاب معرفی می‌شدند. تائوئیست‌ها در خویشاوندی ترکان آی خان بودند. (۲۶)

این رب النوع وسطی است که یک چهار پا احتمالا قاطر را می‌راند. در تصویر شماره ۳۱ به نظر می‌رسد این فرمها شاخ باشند اما با توجه به خدایگان جلو و عقب مطمئن می‌شویم این نمادی از ماه است که در تصاویر دیگر ۳۲ از سومر ۳۳ از مصر و ۳۴ از یونان نیز این فرم به این شکل استفاده شده است.

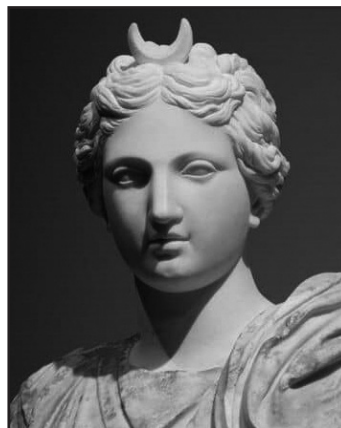
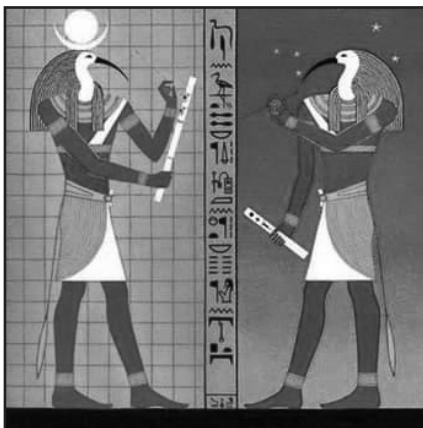
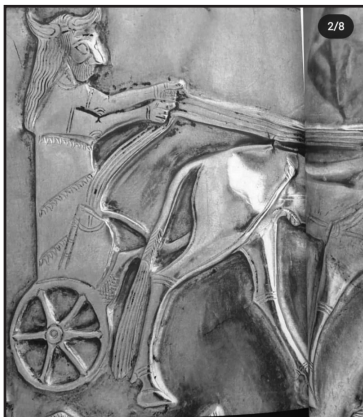
خدایگان ماه "نانار" سومری به نانار شبیه است اما جز نین و ار نیز چون ترکی به آن و ار (برتر- مرد) مربوط است و این خدایگان بعدها مثل خورشید در فرهنگهای هند و اروپایی و ترکان متاخر، خورشید خانم و ماه خانم و مونث تصویر شده است.

"تعویذهای هلالی شکل از جنس فلزات گرانبها در اوایل هزاره دوم ق.م به فور از سراسر مناطق لوانت و بین النهرین و نیز از تپه دینخواه یافت شده اند. حداقل یک نمونه شاخص از آنها، از جنس طلا، از گوری از دوره چهارم در کارگاه ششم حسنلو به دست آمده است در بین النهرین، «نقش هلال» نماد ایزد ماه است. (Black, Green, and Rickards 1992: 54) و در آثار هنری تجسمی، دور گردن پادشاهان تصویر شده است. و در تورات نیز زیوراتی که از گردن « دختران متفرعن زیتون» باز می‌شوند به شکل هلالی هستند. نمادهای الوهی، حتی نمونه‌های ساخته شده از مواد کم بها، نمی‌توانند صرفا در مقام تعویذ باشند بلکه جلوه بارز حضور ایزد هستند (Spaey 1993; Bahrani 2003; 127) الصاق شیئی به بدن این کودک که احتمال دارد نمادی الوهی باشد، قابل تامل است، خواه با هدف محافظت از جسد بوده باشد و خواه نشان دادن وابستگی به یک ایزد ماه. (۲۷)

فلز در آذربایجان باستان

ماه چونان خورشید آفریده شد. چنانچه از افسانه های ترکان خاور دور و نزدیک برداشت می شود، خدا پنداری ماه است. او چون خورشید و ستارگان خداگونه است و جایگاهش آسمانی ست. ماه چنان خورشید دارای شخصیتی انسانی نیز است، او بر آسمان و جایگاه الهی قرار دارد. الهه گان ماه، همه مهربان، محجوب و زیباروی توصیف می شوند.

خدای ماه سومریان، «ان - زو» یا «نان - نار» بسیار محبوب می نمود. آلتای ها نیز به «آی آتا» پدر - ماه عشق می ورزیدند. اعراب به خدای ماه ترکان «سین»، کلدانیان «زین»، هیتی ها «کاشکو» یا «سلاردیس» می گفتند.



در حکایت دختر یتیم از فولکلور ترکان می‌خوانیم:

ماه به تحقیر بر دختر یتیمس در راه خارستان مانده نظر کرد، بر او ترحم نمود، پس خارستان را فرمود: آن دختر برگیر و بیا! بوته‌ها، چابک آن دختر یتیم برگرفتند و بر آسمان، سرای کاه بردشند. ماه آن دختر را عشق ورزید. از آن است که ماه در آسمان از شکلی به شکلی و از حالی به حال دیگر تغییر منجمین ترکان که با رویت ستارگان وقایع را پیشگویی می‌کردند، ماه را نیز بسیار ارج می‌نهادند، آنان با تغییر صور ماه و رویت نقوش صورت او و وقایع آینده را گاه به خوش یمنی و گاه به نحسی تعبیر می‌کردند. (۲۸)

خدای ماه سومریان سین نامیده می‌شد و خدای ماه هیتی‌ها و حوریان «کوشوخ» نامیده می‌شد کوشوخ مشابهت زیادی به واژه «یشیخ» به معنی «نور» در ترکی هست. باور مشترک سومریان با حوریان در اکثریت خدایان قابل تامل است. (۲۹)

ماه در فرهنگ ایران پیش از ورود آریائیان به صورت بز و شاخهای هلالی ترسیم می‌شد که به وفور بر روی صخره‌ها قابل مشاهده است و حتی آیین تکم گردانی یادگاری از این باور بوده که در حوصله این مقال نمی‌گنجد.

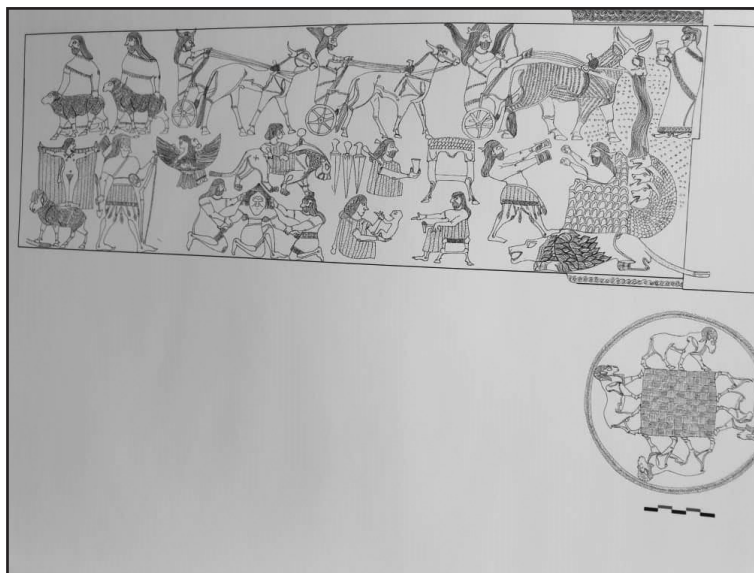
کاهنین

”در بخش بالای جام زرین، موکبی از سه خدا سوار بر ارابه دیده می‌شوند که از سمت چپ به راست در حرکت اند و با گروهی متشکل از سه مرد ایستاده یا در حال حرکت که رو به سمت چپ دارند برخورد می‌کنند (شکل ۶). خدایی که پیشاپیش دو خدای دیگر است، به استناد حیوانات منتسب به ایزد طوفان، خدای طوفان خوانده شده است. ارابه‌ی وی را گاوهای نر م دی کشند و از دهان آنها قطرات آب یا باران جاری است (شکل ۱۲). ارابه‌های دیگر توسط حیوانات اسب سان (احتمالا قاطر) کشیده می‌شوند. ایزد دوم را می‌توان، به اعتبار وجود قرصه و پرتوهای نور یا بال‌هایی که از بالای سر وی بیرون می‌آیند، خدای خورشید دانست که در اوایل هزاره‌ی اول ق.م. در کارکمیش و مناطق دیگر نیز به همین صورت به تصویر درآمده است (شکل ۹). ایزد سوم را نیز، بر پایه‌ی تشابه شاخ‌های وی با قوس هلال ماه، همراهی مکرر ایزدان خورشید و ماه (شکل ۹)، و هم چنین اشارات برابر به اهمیت طوفان و خورشید و ماه در مجمع خدایان اساطیری هوری، می‌توان به خدای ماه تعبیر کرد (لامبرت ۱۹۷۸).

اولین فردی که در برابر گروه خدایان قرار دارد جام یا ساغری را به سوی ارابه‌ی ایزد اول دراز کرده است. دو مرد دیگر گوسفندانی را احتمالاً جهت قربان کردن می‌آورند. در متون و نقش برجسته‌های هیتیان و هیتیان نو در غرب و عیلامیان در جنوب حسنلو به آیین شراب افشانی (=پیشکش شراب) به اتفاق قربان کردن حیوانات اشاره شده است (نک: دایسون ۱۹۸۹، «بازیابی حسنلو»، شکل ۱۳). به ویژه، به جای آوردن آیین شراب افشانی از سوی کاهنان یا پادشاهان در شعائر مذهبی بسیار متداول بود. (هاس و ویلهلم ۱۹۷۴؛ زیمانسکی ۱۹۵۸). قربانی کردن گوسفند در پیشگاه خدایان اعظم نیز در مناطق هوری و هیتی در هزاره‌ی دوم ق.م. و مناطق اورارتویی در هزاره‌ی اول ق.م. مرسوم بود. با این وصف، بازنمایی این سه مرد، جنبه‌ی دیگری با عنوان جنبه‌ی

فلز در آذربایجان باستان

انسانی و عبادی را به عناصر الوهی و اسطوره ای تزیینات جام زرین بخشیده است.“ (۳۰)
کاهن اول که احتمالاً رئیس دینی است بر خلاف کلیه کاراکترها موی کوتاه دارد و ما در برخی ادیان و باورها می بینیم که کوتاه کردن موها بر راهبین و مبلغین مذهبی واجب است. تصویر شماره ۳۵



ارابه

منابع باستانی قابل تفسیر و خیال پردازی نیستند چیزی که یک انحراف بزرگ در تاریخ باستانی خاورمیانه محسوب می شود. به عنوان مثال هیتی هایی که زبانشان در گروه هند و اروپایی قرار داده شده و مرده تلقی میشوند در نمونه هایی یک همگونی آشکار با آذربایجان التصاقی زبان دارند. شکل کشیدن موهای سر خوم بابا و یا ارابه ها نمونه هایی از این دست هستند. پرسش این است که در حسنلو که با کشورهای اطراف می شد که از ارابه های به سبک مصری استفاده می کردند چگونه تصویر ارابه هایی به سبک هیتی بازنمایی شده است؟ (۳۱)

این همگونی ما را به سوالات بیشتر رهنمون میکند. همگونی که از ایلام و سومر و ماننا یک فرم مشترک از نظر زبان التصاقی را نشان میدهند میتوانند با هیتیان نیز همزبان بوده باشند و زبان هیتیایی میتوانند مجدداً از دریچه زبانهای ترکی مورد بررسی مجدد قرار گیرد همچنانکه زبانهای سومری و ایلامی در بررسی مجدد یک ارتباط کاملاً نزدیک با ترکی امروزی از خود نشان میدهند. نقوش ارابه به تعداد کم در حسنلو وجود دارد همه این دلایل شاید نشانگر قدمت بالای نگاه اسوره ای به جهان باشد چنان که ماسکارا نیز تلویحا به این نگاه اشاره دارد.

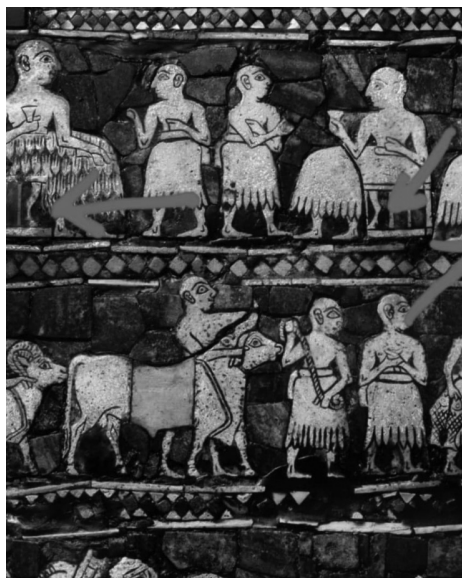
”صحنه های رزم ارابه ها، سواره نظام و پیاده نظام، از جمله کمان داران، و صحنه های محاصره نه تنها بر روی عاج ها بلکه در پلاک های فلزی، ظروف فلزی و مهرهای استوانه ای محلی نیز در حسنلو عاداتا دیده می شوند. به علاوه، برخی جزئیات، از قبیل قرار گرفتن پاهای اسب روی زمین، مؤلفه ی سه گوش در گردن اسب، قرصه ی تزئینی افسار اسب، کلاهخود پر دار و غیره، به سبک هنری عمومی حسنلو تعلق داشتند و منحصر به گروه خاصی از هنرمندان نبودند. هنرمندان محلی شاغل در حوزه های هنری مختلف آزادانه می توانستند، بسته به الزامات خاص صحنه ای که باید خلق شود، انواع متفاوتی از ارابه ها را با یک یا چند راکب و با حیوانات ارابه کش مختلف به تصویر بکشند. غیر از جام زرین حسنلو و یک یا دو اثر مهر، هیچ ارابه ی اساطیری بر روی عاج ها و اکثر دیگر اشیایی که در بالا ذکر آنها رفت به تصویر در نیامده است. برعکس، در اکثر این صحنه ها به حوادث جهان واقع پرداخته شده است. هم چنین، هر چند صحنه های رزم صراحتاً در فضاهای باز اتفاق می افتند، هرگز جزئیات پس زمینه، به طور مثال درخت، صخره، رودخانه یا تپه، به آنها افزوده نشده است. این گفته به معنای آن است که [در سبک محلی حسنلو] کنش های خود شمایل ها به صحنه ها ماهیت و عینیت می بخشند و هیچ مؤلفه ی جانبی در مقام سر نخ از محل وقوع حوادث نقل شده ارابه نمی شود.“ (۳۲)

پایه صندلی

هفتصد سال قبل از اینکه ”توتانخ آمون“ پادشاه مشهور مصر باستان دستور بدهد، پایه های صندلی سلطنتی اش را به شکل پنجه شیر درست کنند، هنرمندان ”هوری“ (هوروماق) در آذربایجان جام حسن لو را آفریده بودند که در دوره مانناها با جامهای بینظیری چون مارلیک (ماری لیق) و خیابو استفاده می شدند

اما قبل از شیر، گاو موجودی آسمانی بود همچنانکه در داستان ”بیلگه میش“ نیز تبیین شده است. بنابراین پایه صندلی ”آن سی“ به صورت یک پای گاو ساخته می شد تا شاید سلطنت حاکم منشا آسمانی یابد.

در تصاویر ۳۶ پایه ای از چند پایه حسنلو و در تصاویر ۳۷ و ۳۸ نمونه های عینی سومری را در این رابطه مشاهده میکنیم که از تقدس گاو در این دو فرهنگ حکایت دارند.



سه شمشیر رو به پایین

در توصیف جام حسنلو نکته ی دیگری مارا به یک خدای مشترک دیگر آذربایجان و سومر رهنمون می کند. در سمت راست الهه سه شمشیر روبه پایین قرار داده شده است.

”سه شمشیری که بلافاصله در سمت راست این الهه دیده می شوند بسیار مرموزند. با این حال، بر مبنای مشاهدات زیر می توان نکاتی را در خصوص اشارات آنها پیشنهاد کرد: (۱) در نگارش لوگوگرافیک یکی از اسامی نرگال، ایزد عالم زیرین در اساطیر بین النهرین، از علامت «شمشیر» استفاده می شد (شکل ۱۵ الف)؛ (۲) همین لوگوگرام در نگارش نام همان ایزد در مناطق هیتی کاربرد داشت؛ (۳) در نقش برجسته های سنگی یازیلی کایا، محوطه ای در مجاورت بغاز کوی، نقش شمشیر منفردی وجود دارد که نوک آن روبه پایین و قبه ی قبضه آن به شکل سر انسان/ شیر است و گفته می شود نماد همان ایزد بوده است. این نقش برجسته ها، با آن که محصول هیتیان هستند، از پاره ای عناصر هوری نیز برخوردارند (شکل ۱۵ ب)؛ (۴) نرگال از خدایان مهم در مجمع خدایان اساطیری هوری قلمداد می شد (دیاکونوف ۱۹۸۱)؛ و (۵) الهه ای که برخی از مشخصه های ایشتار و کوبابا را توأمان دارا بود در تعدادی از متون هوری، اغلب در کنار نرگال هوریان، آمده است و لذا کنار هم قرار گرفتن شمشیرها با تصویر این الهه ی سوار بر شیر بی مناسبت نخواهد بود (نک: واگنر ۱۹۸۱).“ (۳۳)

مذبح

”در بالا اشاره کردیم که تصویر مذبح/ میزخالی، در سمت راست شمشیرها، می تواند نماد یک ایزد باشد. اگر اشاره ی این مذبح/ میز به اعاز خدایان برتر، باشد، این موضوع از بسیاری جهات به جا و مناسب خواهد بود. اولاً، وی می تواند به طبقه ی خدایانی که در ردیف زیرین خدایان آسمانی قرار دارند بپیوندد و این مساله با تصاویر کودورها هم خوانی دارد و به نظر می رسد در مجمع خدایان هوری نیز چنین بوده است (لامبرت ۱۹۷۸). ثانیاً، چون اعا در اسطوره های تشوب-کوماربی نقش آفرینی می کند، این نقش مایه با صحنه ی زیرین خود و صحنه ی اصلی نبرد که در ابعاد بزرگ تر در سمت راست آن قرار دارد ارتباطی می یابد. در این صورت، هردو موتیف واقع در سمت چپ صحنه ی اصلی نبرد در بخش پایین، در عین حال که با داستان ارتباط می یابند، مشمول سلسله مراتب قسمت سمت چپ نیز می شوند.“ (۳۴)

کودک تدهین

”صحنه ای که در آن نوزاد به ایزد داده می‌شود، یادآور یکی از اساطیر هوری هست که در آن کودک به هیولای کوهستان تبدیل می‌شود“ (۳۵)

البته با توجه به اشیایی که از حسنلو به دست آمده میدانیم این فرمی از یک ملاقه اغلب سنگی است که با آن خدایان و نوزادان را تدهین میکردند. فرهنگ یاغلاماق -فلانی نی یاغلیری- نیز برگرفته از این سنت باستانی است.

خاچ

نشان خدایگان ”اوت“ بر روی صخره های شمالغرب ایران (تصویر شماره ۳۹) و (تصویر شماره ۴۰) این نماد بر روی جام حسنلو بر بدن شیر را مشاهده می‌فرمایید.



در تصویر شماره (۴۱) کاسه سومری با همین نقش که (چلیپا/صلیب شکسته/گردونه مهر) نامیده شده را می‌بینید. جالب اینکه این ماهیان نیز یک فرم ایلخانی، تیموری آذربایجان در کاسه ها هستند.



همانگونه که در تصویر مشاهده می‌کنید خاچ که سمبلی از خدایگان خورشید بود و بر روی بدن شیر که آن حیوان هم نمادی از خدای شیر است در جام حسنلو وجود دارد. این نقش در شمالغرب کشور متعدداً بر روی صخره های مشاهده می‌شود و شاید بعد از این نمونه ها در سومر رواج یافته است. و بعد تبدیل به سواستیکا شده است. به نمونه ه ای از کتاب سنگ نگاره ها در آذربایجان میتواند اشاره کرد. این علامت در سایر مصالح هنری حسنلو نیز ردیابی می‌شود.

”نقشی که در تمام مجموعه های شمال غرب بی نظیر است و تنها نقش صلیب شکسته است. ترسیم و علت آن نیاز به بررسی مفصلی دارد که ایا مربوط به آیین مهر پرستی است و یا نشان و نمادی دیگر است. (۳۶)

این علامت در ناحیه آسای غربی مانند مصر، کرانه های شرقی دریای مدیترانه، بین النهرین و ایران از هزاره سوم پیش از میلاد ، به بعد مورد استعمال قرار گرفته است. این نقش تزئینی بر روی ران و یا شانه حیوانات در ظروف تزئینی مانند جام طلای کلاردشت، کاسه زرین حسنلو که هر دو در حدود اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح تاریخ گذاری گردیده اند وجود دارد. (۳۷)

فلز در آذربایجان باستان

نقش صلیب شکسته به خودی خود مسنقلا و نه بعنوان نقش تزیینی بر روی شانه و یا ران حیوانات بطور آزاد بر روی اشیاء زیادی در دنیای باستان بکار رفته است و سابقه بسیار قدیمی در همه دنیای باستان حتی در دورانهای پیش از تاریخ دارد. این نقش بر روی ظروف سفالی زیبای سامره که در دوران پیش از تاریخ در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح ساخته شده اند مشاهده می‌گردد. به نظر می‌رسد به علت اینکه نقوش در تمدن پیش از تاریخ سامره در حال حرکت نمایش داده شده اند این نقش بعلاوه نیز برای نمایش تحرک به وسیله هنرمندان این تمدن بصورت بعلاوه یا صلیب شکسته که انتهای هر یک از اضلاع آن شکسته و در یک جهت شکل گرفته اند و به نوعی ساده جهت حرکت بعلاوه را نمایش می‌دهند در آمده و از خصوصیات هنری این تمدن الهام گرفته و بوجود آمده است. (۳۸)

بخش تصاویر



گرچه این مدل مشهور به نام شیردیس حسن لو مشهور شده است اما باور کنید یالها و گردن افراشته این مدل و احتمالاً دم بزرگ و پرموی آن و حتی فرم لگن ما را به سوی اسب رهنمون می‌کند. این سنجاق ها به صورت ریخته گری روی میله ای آهنی درست شده اند و در سنجاق کردن لباس استفاده می‌شده است. این نوع سنجاق ها در حسن لو بر حسب اندازه، وزن و تزئینات حتی فرم حیوانات متفاوت هستند. غیر از لایه چهارم B حسن لو در محوطه دیگری نمونه های مشابه این یافت نشده است. در حسن لو مجموعاً صد و سه سنجاق شیردیس به دست آمده است.



گوزکاری در این پلاک سینه اسب در متعالی ترین حالت خود قرار دارد این فلز به عصر آهن تعلق دارد و در دوره ماننا ها نیز استفاده شده است. مشابه همین گوزکاری را در مارلیک یا خیاو (مشکین شهر) مشاهده می‌کنیم صنعتگران در این اثر زیبا به جزئیات لباس بوسیله خط انداختن نیز دست زده اند. این تصویرسازی از «بیلگه میش» قهرمان سومری است که در مارلیک هم او یوزپلنگ را با دو دست بلند کرده است و در این تصویر دو گاو را بلند کرده است. این بیشتر از شیر برای ما قابل قبول و به متن اسطوره نزدیک است.



ابزارهای جنگی از چهار هزار سال پیش (هزاره دوم ق.م) از منطقه خدافرین، پرچمهای میخی شکل در کنار شمشیر نشانگر دسته چوبی شمشیر بود که به تیغه متصل می‌شد.



از خدافرین یک مفرغ مشاهده می‌کنید که مربوط به هزاره دوم ق.م است. آنچه این لگام را ارزشمند نموده است تزئینات از عاج می‌باشد که فرمهای خطی آن نیز زیباترش کرده است.

فلز در آذربایجان باستان



یک خنجر تکه تکه از خداقرین هزاره دوم ق.م که به صورت ریخته درست شده و شیارهای دسته آن با حالتی که در دست راحت جای گیرد نشانگر پیشرفت فلزکاران آذربایجان باستان است.



سنجاقهای مفرغی از محوطه مسجد کبود که به هزاره اول ق م منتسب هستند هر چند عصر آهن تبریز قدمت بیشتری دارد و با آزمایش کربن ۱۴ حقیقت مشخص خواهد شد چیزی که در پرسش از دست اندرکاران تبریزی مشخص شد این بود که هزینه آن تامین نمی‌شود و نمی‌دانم به چه دلیل در سایر جاها این آزمایش با دست و دلبازی انجام می‌شود اما در مورد تبریز چنین هزینه‌ای پرداخت نمی‌شود. نقش بز ریخته‌گری شده روی یک میله را می‌بینید که به اهمیت خدایگان ماه «نانار» اشاره دارد و در سایزهای گوناگون است. این سنجاق‌ها را زنان دو عدد و کودکان سه عدد بر شانه می‌زدند تا لباسهایی که مشابه آن را در یونان باستان دیده ایم را حفاظت کند.



سریپیکان های مفرغی از هزاره دوم قبل از میلاد تبریز
در نوع های متنوع



خنجر مفرغی از عصر آهن تبریز که همانند دیگر نمونه
ها در دو گونه ساخته شده است یک دسته با بدنه ای
یکپارچه از فلز و البته حائل و شیار و انتهای آن برای
نگهداری محکم تر و یک نمونه که در حالت میخی به
دسته چوبی وارد می شد.

فلز در آذربایجان باستان



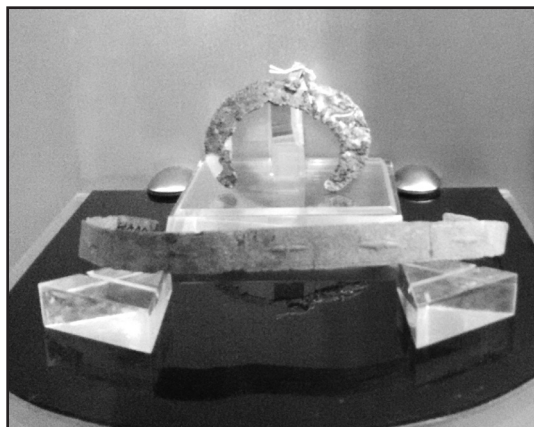
این قالبهای یکپارچه داستانی جدا می‌طلبید استاد رضا سرابی نقل می‌کند که چگونه در اوج تنگدستی این دو پارچه را خریداری کرده است و نمونه های مشابه این که سالم مانده باشد در هیچ جای دنیا دیده نشده است. با پولی که استاد سرابی می‌توانست با آن مشکلات اقتصادی بزرگی را حل کند و مورد طعن و ریشخند اطرافیان واقع شده بود اکنون بعنوان هدیه در موزه تبریز نگهداری می‌شود. این دو قالب بسیار ارزشمند واقعیات فلزکاری در عصر آهن آذربایجان را با ظرف ریخته‌گری نمایش می‌دهد.



در مورد اینگونه کلاهها که در تبریز، اردبیل و کلاً دوره اورارتویی وجود دارد در کتاب لباس باستانی نوشته ام. هفت مار از کناره‌ها و بالا و نقوش سمبلیک که متاسفانه در ترمیم حذف یا رنگ شده‌اند.

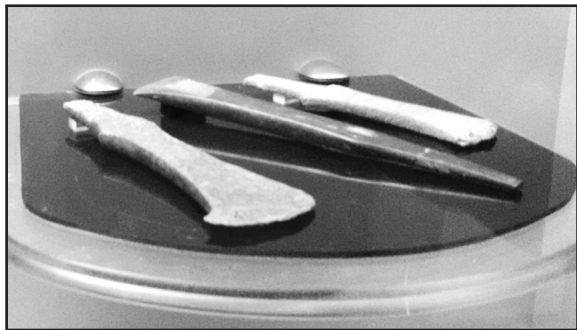
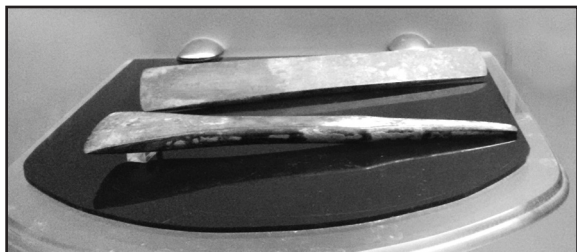


دسته شمشیر از جنس برنز و دو شمشیر را از منطقه
خیاو (مشکین شهر) مجددا از عصر آهن مشاهده
می‌کنید.

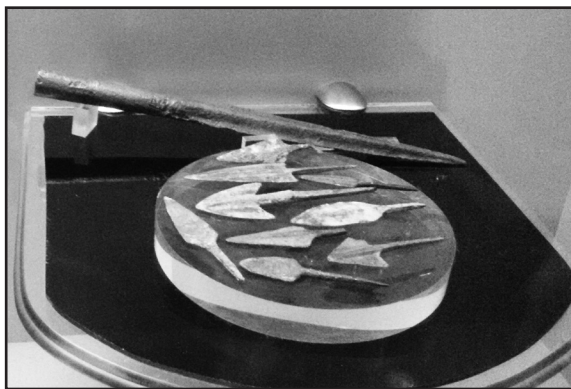


گردن آویز زیبا از خدآفرین از جنس ورق برنز با
طرحهایی بر روی آن

فلز در آذربایجان باستان



گزن ها از منطقه آذربایجان در فرمهای مختلف مربوط به عصر آهن



تیرهایی از منطقه مغان مربوط به عصر آهن در فرمهای گوناگون



یک زنگوله کامل از منطقه زیویه



کاسه و پیله سوزهایی از میانه که مشخص می‌کند در عصر آهن ظروف فلزی نیز به وفور در اختیار مردم قرار داشت و این از گستردگیو عادی شدن این صنعت در این عصر حکایت می‌کند.

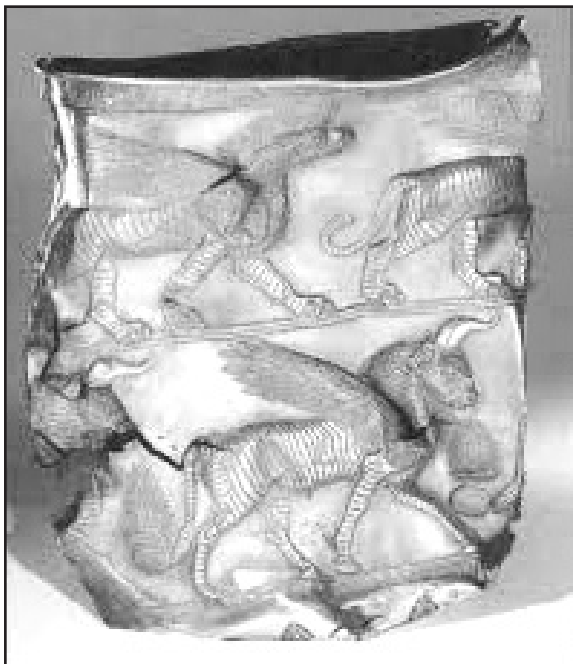
فلز در آذربایجان باستان



مشابه چنین گوشواره ها و آویزه های توپی از سایر مناطق آذربایجان باستان نیز یافت شده اند. قالب ریزی نیم کاسه ای و لحیم کاری آنها به هم به پیشرفت فلزکاری در هزاره اول ق.م اشاره دارد. بنابراین رسیدن به چنین فناوری نیازمند بازنگری در تاریخ نگاری عصر آهن واقعی منطقه است! [تصویر ۳۰] تصویر ۵۵ همان فرمها در موزه تبریز!



سر علمی از گوزن و بیلچه و سرتبرهای فلزی در باکو



این جام گوژکاری شده که به مارلیک منسب است در نمونه های عینی به اورارتوئیان تعلق دارد همچنین جانورانی به صورت عینی در کمربندهای اورارتویی وجود دارد. کمربندهای مارلیک به «منوا» و «ارگیشتی» هم اشاره دارند. یک جام مشابه گوژکاری شده دیگر نیز مشابه اورارتویی دارد و همه اینها نشان می دهد به جای اینکه تصور کنیم تمدن مارلیک را اقوام هند و اروپایی آفریده بودند باید تمدن اورارتو را در نظر بگیریم که تا مارلیک ادامه داشت. جام خیابو نیز چنین تکنیک فلزکاری را نشان می دهد و حلقه واسطه بین تمدن مارلیک تا حسنلو محسوب می شود.

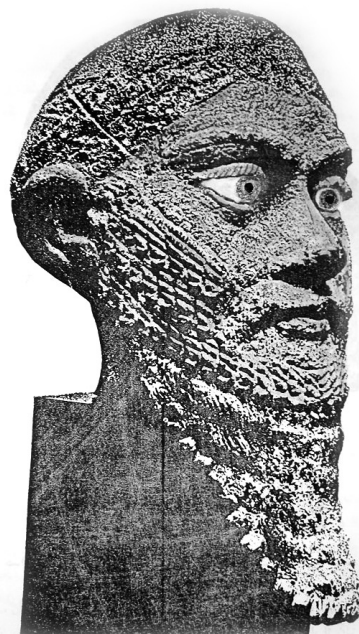


جام زرین حسن لو که داستان آن را در این کتاب مطالعه می کنید.

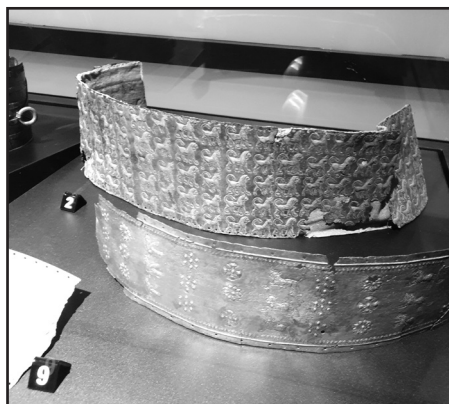
فلز در آذربایجان باستان



شیردیس های مشهور حسنلو



این یک شاه قوتی است البته از اینکه تصویر اکنون در کلام موزه است اطلاعی ندارم لیکن جزئیات مجسمه را در نظر بگیرید که از جنس مفرغ ساخته شده است و این نشان می‌دهد کت ها در این سطح و در عصر مفرغ پیشرفت داشتند.



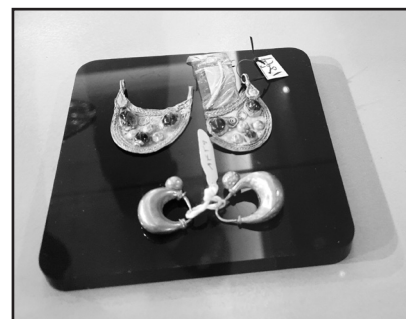
عکس این کمربندها را از موزه وان گرفته ام. کمربندهای پهن
 خصیصه مشترک در جغرافیای باستان آذربایجان بوده است که
 در تصاویر به کرات مشاهده می‌گردند. تزئینات بسیار ظریف روی
 کمربندها شامل حیواناتی باستانی و بالدار می‌باشند که در کتاب
 کمربندهای اورارتویی به تفصیل توضیح داده شده‌اند. [تصاویر - ۳۳
 از حسنیو / موزه اورمیه]



سنجاق دو شانه با سری از قوچ

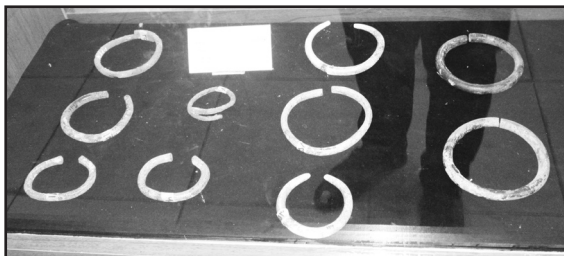


تزئینات مفرغی برای زنان از حسنلو

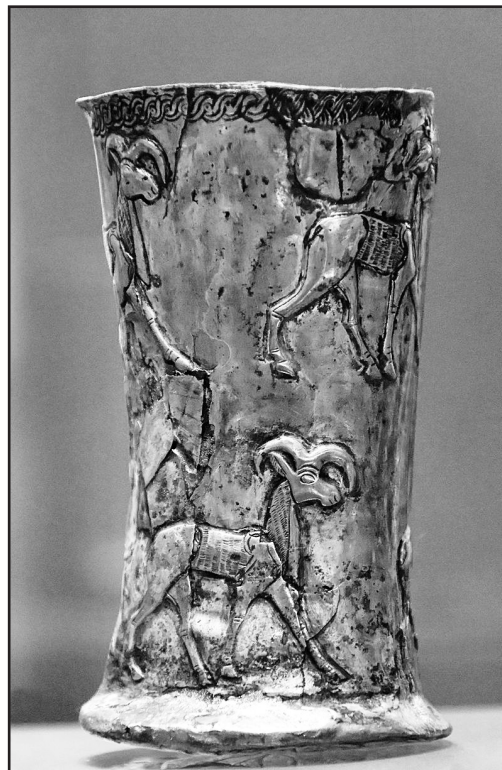


تزئینات زیبایی از حسنلو / موزه اورمیه

فلز در آذربایجان باستان



مشاهده می‌کنید که چنین دستبندهای مفرغی در اغلب نقاط عصر آهن آذربایجان باستان مشاهده می‌شود/ مارلیک



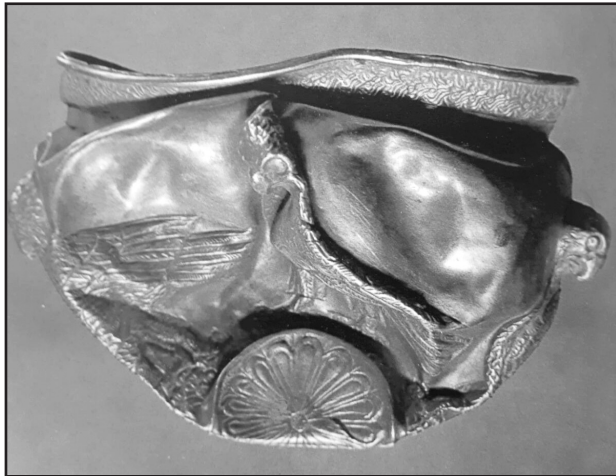
جام زیبایی از مارلیک



جام سیمین با نقش گوزن در حال جهش به روش
کوبش/مارلیک



فرمی منبعث از طرحی باستانی که از بیلگه میش نشات
گرفته و یک موجود با دو سه شیر دو غزال را با دو
دست بلند می کند/ مارلیک



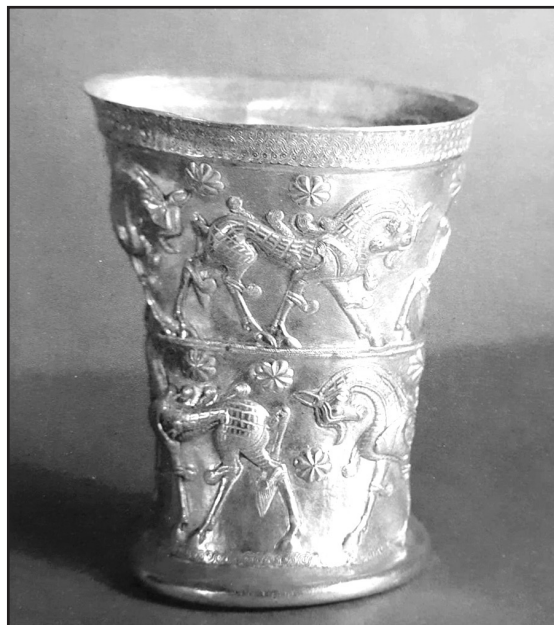
جام طلا با نقش عقاب / مارلیک



قسمتی از جام طلا با نقش افسانه زندگی - بزکوهی / مارلیک



قسمتی از جام طلای مارلیک به روش کوبش و
گوژکاری



دقیقا این اسب شادخدار با همین بدن نحیف و گردن خمیده و
موادی که در زانو ها و پشت آن قرار دارد در کمربندهای اورارتویی
وجود دارد حتی بافت نیز مشابه است و نشانگر ساخت در یک
کارگاه اورارتویی است / مارلیک

فلز در آذربایجان باستان



سلاطین مارلیک جز فن آوری پیشرفته که شاید ناشی از تمدن پیشین یعنی حرکت از جنوب (سومر) به سوی شمال دارد و تاثیر پیری بعنوان یکی از مراکز اورارتویی از ثروت خوبی هم برخوردار بودند چنانکه قوری طلایی با نقوش زیبا این را اثبات می کند.



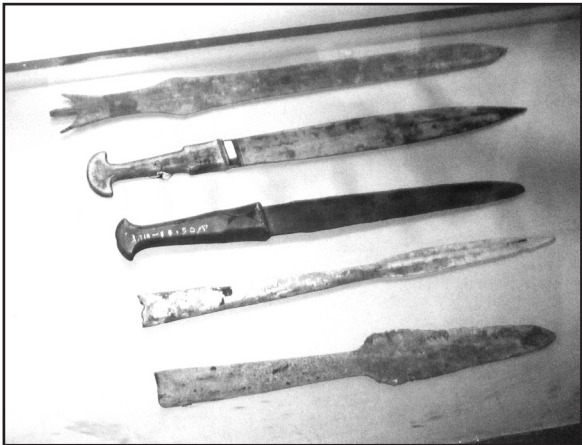


مجسمه طلایی سه پر از مارلیک



نیم تنه طلای مجسمه یکی از سلاطین مارلیک با تاج
[تصویر ۶۳] همانند این فرم مجسمه از جنس نقره با گردن
کشیده در موزه تمدنهای آناتومی مربوط به هزاره دوم ق.م

فلز در آذربایجان باستان



خنجر و سرنیزه از مناطق مختلف آذربایجان / هزاره اول ق.م



یک شمشیر با نژئین فوق العاده از سر گاو / حسنلو



بشقابی از نقره در موزه تبریز اوایل اسلام



جام زرین هزاره دوم قبل از میلاد از طالش و ریتون نقره ای / موزه تبریز

فلز در آذربایجان باستان



سر قوچ از جنس مفرغ مربوط به هزاره اول ق.م از آذربایجان غربی



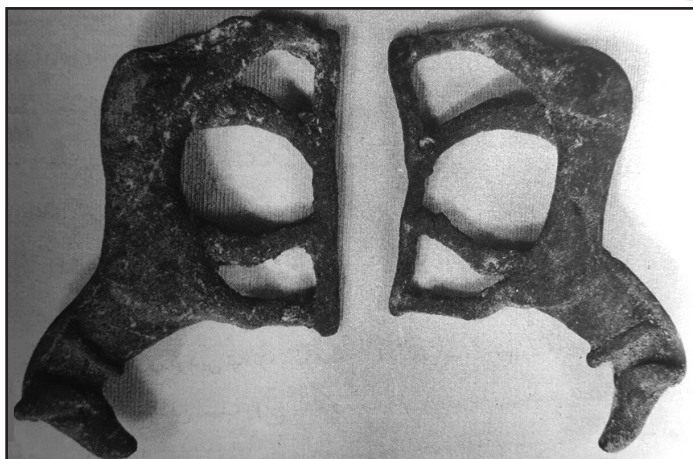
قالب سنگی خنجر مفرغی - سگیزآباد دشت قزوین (موزه پژوهش موسسه باستان شناسی دانشگاه تهران) این درفش تبر از هزاره ششم قبل از میلاد که از جنس فلز می باشد پیشرو بودن آذربایجان باستانی در ریخته گری و فلزکاری دوره مس را به روشنی نمایش می دهد. در دشت قزوین منابع فراوانی از شواهد ریخته گری و فلزکاری یافت شده است. قالبهای دوره مس در تپه قبرستان دشت قزوین [تصویر ۶۳]



جام طلای کلاردشت - عصر آهن / نگهداری در موزه ملی ایران



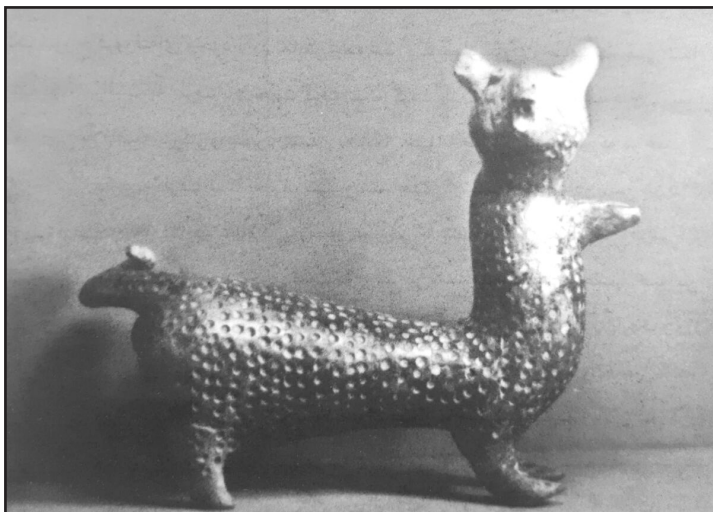
گاوهای بالدار بر جامی از طلا / مارلیک



چند مجسمه مفرغی گوزن و سنگ و بزکوهی، پلنگ از مارلیک که فرمی ابتدایی دارند و از ساکنین قدیمی‌تر این تمدن حکایت دارند حتی اسب نیز بعنوان یک دهانه از جنس مفرغ مشاهده می‌شود.



چند مجسمه مفرغی گوزن و سنگ و بزکوهی، پلنگ
از مارلیک که فرمی ابتدایی دارند و از ساکنین قدیمی‌تر
این تمدن حکایت دارند حتی اسب نیز بعنوان یک
دهانه از جنس مفرغ مشاهده می‌شود.



چند مجسمه مفرغی گوزن و بزکوهی، پلنگ از مارلیک که فرمی ابتدایی دارند و از ساکنین قدیمی‌تر این تمدن حکایت دارند حتی اسب نیز بعنوان یک دهانه از جنس مفرغ مشاهده می‌شود.



منابع:

۱. چارلز برنی، مجله میراث فرهنگی، سال ۳، شماره ۵، ص ۵۳
۲. باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۹۵
۳. ایران و توران در کشاکش تاریخ - احمد آلتونگوک - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی - نشر اختر - ۱۳۹۴ ص ۵۳
۴. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۲۴۱
۵. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۳
۶. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۹
۷. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال - ۱۳۷۸ - ص ۱۶۷
۸. تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۴۸۲
۹. تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۴۸۳
۱۰. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال - ۱۳۷۸ - ص ۱۶۶
۱۱. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال - ۱۳۷۸ - ص ۱۶۷
۱۲. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۲۶
۱۳. عصر مفرغ ایران، نویسنده: دکتر حسن طلایی، فصل سوم: عصر مفرغ در مناطق مختلف فلات ایران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۹۱
۱۴. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۵۳
۱۵. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۱۶
۱۶. دیلمان ۱، نویسنده: نامیواگامی، شینجی فوکایی، سئی ایچی ماسودا/ترجمه ی: ولی جهانی، صمدعلیون، شهرام رامین/ فصل سوم: کاوش ملاحظاتی پیرامون نتایج کاوش ها، صفحه ۵۷
۱۷. تاریخ اورارتو - تالیف: محمد رحمانی فر- نشر اختر - ۱۳۹۷ - ص ۲۵
۱۸. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۸۱
۱۹. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: مائد دو شائسی- ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال - ۱۳۸۹ - ص ۹۷
۲۰. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: مائد دو شائسی- ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه

هنر- سال -۱۳۸۹ ص ۹۳

۲۱. پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۶۶
۲۲. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۸۲
۲۳. هشتادسال باستان شناسی ایران، یوسف حسن زاده، نشر پازینه، صفحه ۴۵۱

منابع بخش دوم:

۱. نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، تالیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر. ص ۳۸
۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: زابرت هنری دایسون - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی
ناشر: گنجینه هنر- سال -۱۳۸۹ ص
۳. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال -۱۳۸۷
۴. ص - ۲۱۵
۵. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۶. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۷. اصلی- کرم، نویسنده: میرعلی سیدسلامت، صفحه ۱۶
۸. تاریخ دیرین شرق آذربایجان- از آغاز تا هخامنشیان- تالیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳ ص ۸۷
۹. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۲، انتشارات گنجینه هنر
۱۰. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۱۱. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ ص- ۱۳۹
۱۲. هنر بین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورتگات، مترجم انگلیسی: جو دیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهراباستی، دکتر محمد رحیم صراف، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحات ۲۰۷ تا ۲۱۰
۱۳. هیتی ها، ایور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۷۴
۱۴. تمدن های دشت سولدوز، حسنلو نوشته ی زابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدراپی و صمد علیون، نشر گنجینه هنر، صفحه ۴۱

۱۵. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۹، انتشارات گنجینه هنر
۱۶. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۲۱۴-
۱۷. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۶
۱۸. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۱۸
۱۹. مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده : کارن روبینسون - گردآوری و ترجمه : صمد علیون , علی صدرائی, نشر : گنجینه هنر - - ۱۳۸۸ ص ۲۵۳
۲۰. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو -نویسنده : رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه : صمد علیون , علی صدرائی, نشر : گنجینه هنر - - ۱۳۸۹ ص ۸۸
۲۱. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر : قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۶۱
۲۲. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده : دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند۱۳۹۶- - ص ۱۲۰
۲۳. تاریخ دیرین شرق آذربایجان-از آغاز تا هخامنشیان- تالیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳ ص ۲۸۵
۲۴. نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران، تالیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر. ص ۳۸
۲۵. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله: ادیت پرادا، صفحه ۲۵، انتشارات گنجینه هنر
۲۶. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله: ادیت پرادا، صفحه ۱۶
۲۷. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر : قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۴۸
۲۸. آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف : مایکل دانتی - ترجمه : صمد علیون - نشر : پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ ص ۳۴۹
۲۹. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر : قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۲۹
۳۰. هیتی ها، الیور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۳۹
۳۱. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۴، انتشارات گنجینه هنر
۳۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه

هنر- سال ۱۳۸۹

۳۳. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال- ۱۳۸۷ ص

۱۸

۳۴. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۶، انتشارات گنجینه

هنر

۳۵. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، نویسنده مقاله: آیرین وینتر، صفحه ۷۸، انتشارات گنجینه

هنر

۳۶. قیزیل جام حسنلو، علی صدراپی، صمد علیون، نشر پروژه حسنلو، ص ۶۱

۳۷. سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: -۱۳۹۷

ص ۱۴۵

۳۸. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال -۱۳۷۸ ص ۲۳۵

۳۹. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال -۱۳۷۸ ص ۲۵۴

